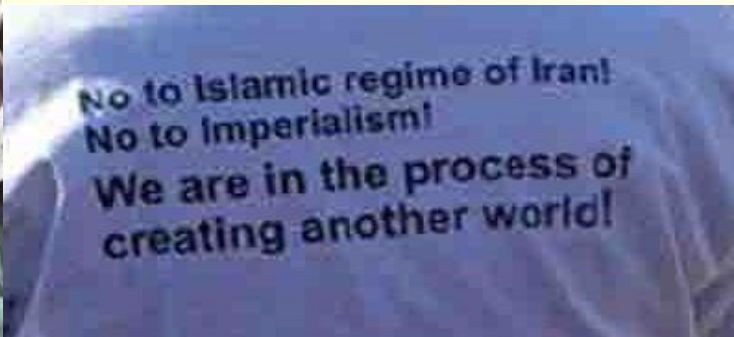


معیار آزادی جامعه، آزادی زن است!



8 مارس 1357 تظاهرات زنان علیه حجاب اجباری

ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم!



مطالب این شماره:

- 2 ✓ جدایی دین از دولت و سرنگونی رژیم زن ستیز اسلامی، اولین گام رهایی زنان است!
- 3 ✓ خیزش های اخیر در شمال آفریقا و خاورمیانه و موقعیت زنان
- 6 ✓ حجاب چه "اختیاری" و چه اجباری، اسارت زنان است!
- 10 ✓ میلیونها زن برای پیشروی بسوی رهایی، خواهان جدایی دین از دولت هستند!
- 14 ✓ زنان زندانی سیاسی سخن می گویند!
- 17 ✓ نقش مذهب و انقلابات بورژوازی در تداوم ستم بر زن!
- 21 ✓ کاشتن پستان: حرص سود، بعلاوه مردسالاری مساویست با خطر برای زنان!
- 25 ✓ آفق رهایی زنان!
- 30 ✓ زن در گذرگاه تاریخ!
- 32 ✓ یک سال از وداع ما با مینا گذشت!

همکاران این شماره:

- لیلا پرنیان، اخگر فرزانه،
- آناهیتا رحمانی، آذر درخشان،
- مونا امیری، ملیحه قاسمی،
- نارگل فرد، فریبا امیر خیزی،
- پگاه روشن، نسیم سعادت،
- سحر منصور و فریدا فراز

اولین گام رهائی زنان است!

اسلامی- ایرانی، چه در نوع واپس گرای طالبانی، چه در نوع سنتی و سخت سعودی، چه از نوع "نرم ولایتیک" ترکی و چه از نوع عراقی و افغانستانی و... برای زنان چیزی جز فرودستی، حقارت، بی حقوقی مطلق و بردگی در بر ندارد.

ما زنان ایرانی که بزرگ ترین تظاهرات بر علیه حجاب اجباری را در هشت مارس 57 سازمان دادیم و از آن زمان تا کنون در مبارزه مان در مقابل رژیم جمهوری اسلامی برای کسب مطالبات پایه‌ای-مان آب دیده شده ایم و تجربه اندوخته ایم، خوب می دانیم که اولین گام در جهت رهائی زنان جدایی کامل دین از دولت است که در نتیجه سرنگونی کلیت نظام زن ستیز جمهوری اسلامی به دست می آید.

ما هشت مارس به خیابان خواهیم آمد تا فریاد کنیم که مبارزه ما و خواهرانمان در کشورهای عربی و اسلامی، با همراهی کلیه نیروهای مترقی در این کشورها اولین گام مبارزه ی متحد ما برای جدایی کامل دین از دولت است.

پیام زنان در ایران تحت حاکمیت یک رژیم اسلامی به خواهرانمان در سراسر کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی این است:

به زندگی اسارت بار میلیون ها زن در ایران نگاه کنید و با مبارزه آگاهانه خود نگذارید جریانات واپس گرای اسلامی به قدرت برسند، نباید تجربه آزموده را تکرار کنیم.

ما باید در مقابل واپس گرایان اسلامی، پرچم دار مبارزه با روابط کهن مذهبی و سنتی باشیم. مبارزه جسورانه ماست که مترقی ترین نیروها را به میدان خواهد آورد تا در مقابل صف رنگارنگ مرتجعین ایستادگی کنند. مبارزه تا به آخر ما زنان است که ضامن پویایی مبارزه مردم در جهت رهایی خواهد بود.

مبارزه پیگیرانه و هدفمند ما زنان است که هم مرتجعین اسلامی را به عقب خواهد راند و هم حامیان امپریالیست شان را. آنان که به بهانه "دخالته بشردوستانه" و تحت نام "دفاع از حقوق زنان"، زندگی میلیون ها زن را در عراق و افغانستان به تباهی کشاندند. در لیبی از طریق دولت دست نشانده شان تعدد زوجات و قوانین شریعت را به زنان تحمیل می کنند و امروز مدعی دفاع از منافع مردم و زنان در ایران اند. اما، ما به خوبی می دانیم که امپریالیستهای مردسالار به دنبال منافع خودشان هستند و هیچ زنی را در جهان آزاد نخواهند کرد. ما زنان ایرانی اجازه نخواهیم داد تحت نام ما عقب گرد دیگری را به ما تحمیل کنند. هر دو نیرو؛ مردسالار و ارتجاعی اند و باید به زباله دان تاریخ سپرده شوند.

ما نباید خود را در چارچوب ممکن ها اسیر کنیم، باید موانع را باز شناسیم و ناممکن ها را طلب کنیم، باید بلند پرواز کنیم تا بتوانیم از دیوار سخت و بلند روابط کهن، مذهبی، سرمایه داری و مردسالارانه بالاتر پرواز کنیم. اوج بگیریم و قله های جدید رهایی را فتح کنیم. قله هایی که بر تارکش آزادی و برابری زنان چون نگین درخشانی نقش بسته است.

به هم بیوندیم تا روز جهانی زن را در مبارزه علیه نظام مرد سالار حاکم بر جهان هر چه وسیع تر و با شکوه تر برگزار کنیم.

مارس 2012 ■

8 مارس دیگر در راه است. تپش قلب هایمان فزونی می گیرد و چشم در راه مبارزات خواهرانمان در سراسر جهان دوخته ایم تا دست در دست هم برای جهانی بدون ستم جنسیتی همراه شویم.

یک سال دیگر هم، روز به روز و لحظه به لحظه مبارزه زنان در سراسر جهان را دنبال کردیم. با خشم زنان التحریر خشمگین شدیم، به همراه زنان معترض دروالم استریت مدافعین "دمکراسی و نظم سرمایه جهانی" را به سخره گرفتیم، با زنان لیبیایی فریاد زدیم که قوانین شریعت را نمی خواهیم، با زنان یونان به خیابان آمدم تا نظم اروپای "متحد و آزاد" را به لرزه در آوریم، با زنان آمریکایی برای آزادی سقط جنین متحد شدیم.....

صدای زیبایی "آمل المثلوثی" از خیابان های تسخیر شده تونس که می گفت "من صدای طغیان گرانب ... من آزادم و دنیای من نیز...". برای مان رایحه ی مبارزات زنان در کشورهای عربی بود. گام دیگری بود که نشان می داد زنان این بار نیز بر تعداد، پر قدرت و جسور به میدان آمده اند، رسانه های جهانی را تسخیر کرده اند و تصویر زن مسلمان را دگرگون کردند. ما زنان مصمم هستیم تا مبارزاتمان را در سراسر جهان به طوفانی بدل کنیم که به فرودستی زنان نقطه پایانی گذارد.

ما زنان ایرانی که عقب گرد تاریخی را سی و سه سال پیش با قدرت گیری رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی، تجربه کرده ایم، تمام هراس مان این است که تاریخ یک بار دیگر در کشورهای عربی تکرار شود.

ما شاهد بودیم که چگونه از قیام 57 تا خیزش 88 در ایران، نیروهای انقلابی و مترقی با کنار نهادن مطالبات زنان به بهانه عمده نبودن آن، خودشان را در مقابل واپس گرایان اسلامی خلع سلاح کردند و کلیت جنبش انقلابی را در سرآشوب شکست قرار دادند. ما امروز به خوبی می دانیم که شاخص و محک یک مبارزه پیشرو و رو به آینده، طرح مطالبات پایه ای، برنامه و افق برای آزادی و برابری زنان است.

ما زنان ایرانی با گوشت و پوست خود لمس کرده ایم، پایه ایدئولوژیک، نماد و شاخص یک حکومت اسلامی موقعیت فرودست و بردگی و بی حقوقی کامل زنان است و چگونه واپس گرایان مذهبی همراه با هم دستان بین المللی شان میوه چندان مبارزات عادلانه مردم هستند.

ما زنان ایرانی که بیش از سی سال در زندانی بنام حجاب به بند کشیده شده ایم، خوب می دانیم که چرا حجاب در شکل اجباری و اختیاری آن نماد بردگی زنان است و چگونه زنان را به اسارت می کشد و نیمی از جمعیت جامعه را به انقیاد نیم دیگر درمی آورد.

ما زنان ایرانی از بدو قدرت گیری مرتجعین زن ستیز اسلامی دیدیم که دین یعنی اطاعت بی چون و چرا در مقابل نمایندگان نرینه خدا بر روی زمین و رفت الهی، یعنی مجازات هر روزه در مقابل نافرمانی و سرکشی ما.

ما زنان ایرانی که در سی و سه سال گذشته اجرای قوانین اسلامی راه نفس کشیدنمان را بسته است، به خوبی می دانیم که اسلام در قدرت و در اجرای قوانین شریعت چه در نوع حکومت تئوکراتیک

خیزش های اخیر در شمال آفریقا و خاورمیانه و موقعیت زنان!

سال 2011 را کسی فراموش نمی کند، سالی که مملو از خیزش ها و مبارزات مردم دنیا بود. خیزش های مردمی در کشورهای عربی که از تونس شروع شد و در مدت کوتاهی امواجش اکثر کشورهای شمال آفریقا را فرا گرفت و به "بهار عربی" معروف شد. این بار با الهام از مبارزات مردم در شمال آفریقا و خاورمیانه جنبش اشغال وال استریت در آنسوی دنیا شکل گرفت که در مدت کوتاهی دامنه آن به بیش از هزار شهر دنیا رسید.

مونا امیری

زمانی که پروسه انقلاب تا پیروزی کامل پیش نرود، مبارزات و فداکاری مردم می تواند مصادره شده و پشتوانه تغییر نگهبانان نظام ارتجاعی "جدید" و ترمیم دولت ترک خورده قبلی شود و بار دیگر زندگی میلیونها نفر از زن و مرد و پیر و جوان را به تباہی بکشاند

جنبش زنان تونس نگذارد زنان قربانی زد و بندهای ارتجاعی بین جریانات واپسگرای مذهبی و حامیان غربی آنان شوند، تا بتوانند با تعمیق و گسترش مبارزاتشان نیروی هر چه گسترده تر زنان را به میدان مبارزه برای کسب برابری و آزادی خود سازماندهی کنند. در مصر اما وضع به شکل دیگری بود. جنبش زنان در

در تونس مبارزات مردم که از مدتها پیش شروع شده بود با خودسوزی بوعزیز به اوج و نقطه انفجاری خود رسید. زنان بعنوان نیمی از جامعه حضور و نقش فعالی در این مبارزات و سرنگونی بن علی داشتند.

جامعه تونس طی پنجاه سال اخیر از زمان روی کار آمدن حبیب بورقیبه برای حقوق مدنی خود در عرصه های مختلف مبارزه کرده است و در این میان زنان نیز به یک سری از حقوق مدنی خود دست یافتند. در سال 1959 بعد از استقلال از فرانسه، قانون منع چند همسری را بدست آوردند و برابری زنان در قوانین ازدواج، حق طلاق و حضانت فرزند را کسب کردند. حق سقط جنین را در سال 1962 بدست آوردند، حداقل سن مجاز برای ازدواج دختران به 18 سال رسید و خشونت خانگی جرم محسوب شد. اینها همه محصول مبارزات سازمانیافته زنان بوده و به این اعتبار جامعه تونس به درجاتی یک جامعه سکولار بوده است. بعد از سرنگونی بن علی و روی کار آمدن اسلامگرایان، زنان از احتمال قدرت یابی بیشتر این گروهها نگرانند. نتیجه انتخابات نوامبر 2011 و طرح قانون شریعت، زنان را با خطر جدی از دست دادن حقوق اولیه خود و یک عقبگرد تاریخی روبرو ساخته است. به نظر می آید جدال سختی در راه است. از یک طرف اسلامگرایان نمی توانند بلافاصله قوانین شریعت را به اجرا بگذارند چون می دانند که جامعه تونس به آسانی تن به یک حکومت مذهبی نمی دهد لذا در حال حاضر علیرغم میلشان به دنبال لغو قوانینی هم چون قانون چند همسری و یا اجباری کردن حجاب نخواهند رفت و آنرا به فرصتی دیگر موکول کرده اند. از طرف دیگر جنبش دمکراتیک مردم و بویژه جنبش زنان در پی تحقق خواسته های دمکراتیک انجام نیافته خود می باشند. در نتیجه جنبش زنان در تونس به مبارزه خود ادامه داده و برای باز پس گرفتن حقوق از دست رفته خود، و طرح مطالباتی از جمله جدائی دین از دولت، برابری حقوقی در همه عرصه ها و کسب هر چه بیشتر خواسته های دمکراتیک تلاش می کند. این مساله مهمی است که

مقایسه با دیگر کشورهای عربی سابقه طولانی تری دارد و تاریخ آن به سالهای 1932 برمی گردد. در زمان مبارک زنان به مبارزه گسترده خود برای کسب حقوق برابر ادامه دادند. زنان نقش فعال و بسزائی در اعتراضات و مبارزات اخیر و سرنگونی مبارک داشتند. حضور فعال زنان در تظاهرات ها و بویژه در میدان التحریر به ارتقا آگاهی و سازماندهی آنان کمک کرد و توانست تواناییها و روحیه انقلابی شان را به طرز چشمگیری بالا برد. با سرنگونی مبارک و قدرت گرفتن نیروهای نظامی، زنان به مبارزات خود برای تحقق مطالبات شان و ایجاد جامعه ای سکولار که حقوق زنان را به رسمیت بشناسد ادامه دادند. تشکلات و فعالین حقوق زنان نقش برجسته ای در سازماندهی تظاهرات و اعتراضات مردمی و همچنین در تشکیل شبکه های مقاومت و کمیته های محلی داشتند.

هباق عثمان یکی از فعالین حقوق زنان می گوید: "سازمانها و گروههای زنان سخت مشغول سازماندهی خود هستند. داریم زنان را در شهر و روستا حول خواستهای برابرشان سازماندهی میکنیم.... درست است که انقلاب و گسترش سریع خواهشهایش، خود ما را هم غافلگیر کرد اما این انقلاب یک شبه به راه نیفتاد. ما سالهاست - به طور فشرده تر در ده سال اخیر - در میان مردم و از پایین کار کرده

بازسازی کردیم. ما به اتحاد میلیون ها زن نیاز داریم در همه جا و همه کشورها. هنوز ارزشهای پدر سالاری ریشه قوی دارد. حکومتها را می توان عوض کرد ولی این ارزشها را بسادگی نمی توان. اما با قدرت زنان و مردان مترقی می توان آن را عوض کرد. " (2)

بعد از سرنگونی حسنی مبارک در مصر، اخوان المسلمین که بنیادگرایی اسلامی سنی را در منطقه رهبری می کند و تاریخاً از جانب اسرائیل و آمریکا در مقابل جنبش های سکولار رادیکال تقویت شده است تنها حزبی بود که در آغاز با مبارزات مردم مخالفت کرد و هم اکنون نیز در اتحاد با ارتش مصر فعالانه در تلاش برای مهار و کنترل جنبش مردم است. تضاد و کشمکش بین ارتش و بنیادگرایان اساساً بر سر گرفتن سهم بیشتر از قدرت سیاسی است. این نیروی واپس گرای مذهبی که در زمان مبارک دارای کرسی های پارلمانی در مجلس بود و با اینکه ظاهراً فعالیتهايش غير قانونی بود، اما عملاً در کنار رژیم حسنی مبارک قرار داشت و هر حرکت مردمی را مثل اعتصاب کارگران را محکوم می کرد. بعد از اوجگیری مبارزات مردم و در آستانه سرنگونی مبارک بود که این جریان بنیادگرا بطور فرصت طلبانه خود را به مبارزات مردم وصل کرد و این گونه وانمود کند که گویا در مبارزه برای سرنگونی مبارک سهم داشته و تلاش کرد خود را بعنوان اپوزیسیون اصلی در سطح جامعه طرح کند.

نوال سعداوی در این باره می گوید:

" این جماعت در ابتدای تجمع های انقلابی در مصر نه تنها حضور نیافتند، حتی موافق این تحركات انقلابی نیر نبودند. لیکن اکنون اصرار می ورزند که هر چه زودتر انتخابات برگزار شود تا از عدم رشد و تبلور احزاب و موضعگیری هایشان بهره گیرند. " (3)

در جامعه دیکتاتور زده و قبیله ای لیبی و در نبود آزادیهای دمکراتیک، مبارزه و فعالیت برای حقوق زنان نامحسوس بوده است. با این وجود زنان از یکسری حقوق اولیه از جمله حق طلاق، تحصیل ممنوعیت چند همسری و... برخوردار بودند.

علیرغم مشارکت و حضور گسترده زنان در مبارزات اخیر، زنان لیبی بشدت مورد تحقیر و خشونت جنسی قرار گرفتند. بنا به آمار سازمانهای زنان لیبی بیش از 5000 زن در درگیری های موجود توسط نیروهای قذافی و مخالفانش مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند. با سرنگونی رژیم قذافی و روی کار آمدن دولت موقت که با همکاری و حمایت نیروهای نظامی ناتو صورت گرفت مصطفی عبدالجلیل رئیس شورای موقت در اولین سخنرانی خود اعلام کرد که قانون اساسی جدید بر اساس احکام شریعت اسلامی خواهد بود و در همان جا ممنوعیت چند همسری مردان را ملغی نمود. این اعلام جنگ

ایم. ما آگاهی را پله به پله ارتقا داده ایم. اما همواره فعالیتهايمان را با شرایط و نیازهای زنانی که با هم کار می کردیم تطبیق میدادیم و از بالا عمل نکردیم. ما از همه شیوه ها و ابزارهایی که در دسترس بودند برای آگاه کردن زنان به حقوق انسانی اشان، استفاده کردیم. حالا هم داریم در شرایط جدید به کارمان ادامه میدهم." (1)



در مصر زنان در ادامه مبارزاتشان مرتباً از جانب نیروهای پلیس و ارتش و مردان اسلامی مورد اذیت و آزار جنسی و ضرب و شتم قرار گرفتند. نا گفته نماند که آزار و اذیت جنسی زنان مصر در اماکن عمومی قدمت طولانی دارد و بیش از 80 درصد آنان را در بر می گیرد. عاملین این مزاحمتها نه تنها مورد پیگرد قانون قرار نمی گیرند بلکه با اتکا به فرهنگ سنتی و مذهبی عمل خود را توجیه می کنند. ولی در دوران خیزش مردمی و نقش فعال زنان در جنبش، این اذیت و آزار جنسی جنبه سیاسی بخود گرفت و با هدف به حاشیه راندن مبارزات زنان، خانه نشین کردن آنها و محروم کردن آنان از مشارکت در روندهای سیاسی کشور به انجام رسید. به همین دلیل است که معاینه بکارت زنان تظاهر کننده در 9 مارس 2011 و ضرب و شتم و برهنه کردن دختر مصری در تظاهرات دسامبر 2011 توسط نیروهای نظامی انجام گرفت که مورد خشم و نفرت جامعه جهانی واقع شد. در واکنش به این برخورد وحشیانه نیروهای نظامی، هزاران زن مصری در تظاهرات 21 دسامبر 2011 با حمل پلاکاردها و با سر دادن شعارهایی نظیر " فیلد مارشال کجایی دختران مصر اینجایند " ارتش مصر را به مصاف طلبیدند و این عظیم ترین حرکت زنان مصر از سال 1929 تا کنون بوده است. عظمت تظاهرات زنان همه را حیرت زده کرد و بار دیگر غیر واقعی بودن پیروزی اسلامگرایان را نشان داد. این آغاز یک دور جدید از مبارزات زنان است. نوال سعداوی نویسنده و فمینیست مبارز می گوید: وقتی شورای نظامی، زنان را کنار گذاشت ما بشدت خشمگین شدیم. برای همین دور هم جمع شدیم و اتحادیه های زنان مصر را

آنها را به عنوان اپوزیسیون اصلی در جامعه معرفی می کنند تا بلکه بتوانند به استناد مدل ترکیه آنها را بنام "اسلام میانه رو" که با "دمکراسی" منافاتی ندارد به جامعه حقه کنند. این نشان می دهد که زمانی که پروسه انقلاب تا پیروزی کامل پیش نرود، مبارزات و فداکاری مردم می تواند مصادره شده و پشتوانه تغییر نگرهبانان نظام ارتجاعی "جدید" و ترمیم دولت ترک خورده قبلی شود و بار دیگر زندگی میلیونها نفر از زن و مرد و پیر و جوان را به تباهی بکشانند. و این چنین یأس و ناامیدی را در میان مردم بوجود آورند.



به همین دلیل این وظیفه جنبش رادیکال و انقلابی زنان و سایر جنبش های مردمی است که در این کشورها بتوانند مبارزه خود را تا رهایی کامل جامعه پیش برده و برای ساختن جامعه ای نوین و انقلابی در همه جبهه ها به نبردی سخت دامن زنند و همه مدافعین نظم کهن چه ارتجاع واپس مانده مذهبی و غیر مذهبی و چه اربابان امپریالیستشان را به گورستان تاریخ بسپارند.

زن ستیزی و اعمال قوانین مبتنی بر شریعت سی و سه سال پیش در ایران اتفاق افتاد. زنان ایرانی از زمان قدرت گیری رژیم اسلامی تا کنون برای جدائی دین از دولت و کسب مطالبات پایه ای شان که در نتیجه سرنگونی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی بدست می آید، مبارزه می کنند. پیام زنان ایرانی به زنان در کشورهای عربی و خاورمیانه این است که آگاه باشید و امید رهایی را از دست ندهید و از تجربیات ما استفاده کنید و با ادامه مبارزاتتان نگذارید دارودسته های بنیادگرای مذهبی سرنوشت شما را رقم زنند.

هر پیروزی و دستاورد شما در مبارزه اتان بر علیه مردسالاران رنگارنگ به منزله پیروزی برای همه زنان در منطقه و جهان خواهد بود. ما در کنار شما ایستاده ایم و با تمام انرژی از مبارزات شما حمایت می کنیم و پیشروی شما را پیشروی خود و کل جنبش زنان در سطح جهان می دانیم. ■

زیر نویس :

(1) آوای زن شماره 71

(2) سخنرانی نوال سعادی در همایش بروکسل

(3) کتاب خاورمیانه صفحه 81 انتشارات حزب کمونیست ایران (م-ل-م)

علنی به زنان و بازگشت به عقب برای آنها بود. آنچه لیبی را از مصر و تونس جدا می کند، روند رویدادهایی بود که از ابتدا بوسیله نیروهای ارتجاعی در لیبی و در همدستی با امپریالیستها توانستند رهبری خود را بر مبارزات مردم اعمال کنند و به سازماندهی آنان برای اهداف خود بپردازند. به همین دلیل عبدالجلیل توانست با وقاحت تمام آزادی چند همسری را برای مردان به ارمغان بیاورد و این چنین است که "انقلاب" لیبی می رود که با تکیه بر مذهب اسلام زنان را به برده کامل بدل کند.

هم اکنون فصل جدیدی در مبارزات زنان عرب بعد از سرنگونی این رژیم ها باز شده است و مبارزه آنان علیه بنیادگرایان اسلامی زن ستیز که در تونس و مصر و لیبی قدرت را گرفته و یا در تلاش هستند که به قدرت برسند نه تنها تازه آغاز گشته، بلکه چالش ها و مبارزات عمیقتری نیز در راه است.

قدرت گیری و تقویت ایدئولوژی بنیادگرایی

اسلامی تأثیر منفی و مخربی در جنبشهای اجتماعی و به خصوص جنبش زنان می گذارد. از نظر آنها و قانون شریعتشان زنان بخشی از مایملک مردانند و قلمرو فعالیت زنان باید در حوزه خصوصی و در اصل خانه باشد. بی دلیل نیست که در مصر مردان شعار " به آشپزخانه هایتان برگردید " را می دانند. در نتیجه هر گونه فعالیت اجتماعی زنان مورد کنترل و خشونت این دولتهای اسلامی- نظامی قرار گرفته و تهدید فعالین و سرکوب جنبش زنان را در راس برنامه های خود قرار می دهند. چرا که مبارزات زنان برای کسب آزادی و برابری در کل جامعه و انقلابی کردن آن تاثیر داشته و اینان می خواهند با قرار دادن قوانین اسلامی، زنان را از صحنه مبارزاتی برای تغییر و تحولات واقعی حذف کنند.

با این وجود روند رویدادها در این کشورها هنوز معلوم نیست. عدم سازمان یافتگی نیروهای انقلابی و رادیکال و نبود آلترناتیو انقلابی در مقابل مردم و زنان و در عین حال عقب افتادگیهای جامعه و نقش تبلیغات نیروهای اسلامی که از پشتیبانی کشورهای امپریالیستی نیز برخوردارند، امکان قدرت گیری این نیروهای بغایت ارتجاعی وجود دارد. اعلام مواضعی از قبیل اسلام میانه رو از فرصت طلبی محض ریشه می گیرد. بنیاد گرایان اسلامی هر جا که شرایط به آنها اجازه دهد رژیم های طالبانی بوجود خواهند آورد. اگر جایی چهره ای "معتدل" بخود می گیرند، بواسطه رشد سیاسی، فرهنگی یا غلیان مبارزات مردم می باشد. با اوجگیری اعتراضات و مبارزات مردم عرب، امپریالیستها برای جلوگیری از روند انقلاب و رادیکال شدن این جنبشها با نیروهای ارتجاعی و اسلامی ای که تا پیش از این خیزش ها با دیکتاتوری های خود مماشات می کردند و در آخرین لحظات به مردم پیوستند کنار آمده و با کمکهای مالی و تبلیغاتی خود،

حجاب چه "اختیاری" و چه اجباری

اسارت زنان است!



International Women's day demonstrators
Tehran, March 8, 1979

گفتگوی با لیلا پرنیان

فریبا امیرخیزی

بخش اول این مصاحبه در شماره 24 نشریه هشت مارس درج شده است.

فریبا امیر خیزی: شما در صحبت اتان به این اشاره کردید که راهپیمایی زنان در 8 مارس 57 بر علیه اجباری شدن حجاب که در تهران و بسیاری از شهرستان ها در 5 روز متوالی به پیش برده شد و در نتیجه آن جنبش نوین زنان پایه گذاری شد، از جانب زنان لیبرال و اصلاح طلب یا انکار میشود و یا این که آنقدر کوچک شمرده می شود که تو گوئی اساسا این شورش 5 روزه نقشی نداشته است، تا اینکه بتوانند خود را بعنوان "آغازگران" جنبش زنان ایران معرفی کنند. می خواهم از شما بپرسم حتی اگر این ادعای آنان را بپذیریم، آیا این "آغازگران" به مسئله حجاب و اجباری شدن آن از دوران قدرت گیری رژیم جمهوری اسلامی پرداخته است؟ آیا خواستی بعنوان لغو حجاب اجباری را در دستور کار خود قرار داده است؟

وسیع و پایه ای جنبش زنان یعنی خواست لغو حجاب اجباری مبارزه می کنند. در صورتی که این ها سال ها است تلاش می کنند که ستم بر زن را توجیه کنند. توجه به این امر مهم است که یکی از دلایلی که اینان مبارزه زنان در 8 مارس 57 را نادیده می گیرند بخاطر این است که این مبارزه هم بر علیه حجاب اجباری بود و هم اینکه افق برابری زنان را پیش گذاشت.

اشاره کوتاهی هم می خواهم به مسئله نگارش تاریخ بکنم. این اولین بار نیست که تاریخ مبارزات مردم و در این جا زنان دست کاری می شود و مطمئنا تا زمانی که طبقات ستمگر بر مسند قدرت هستند نیز آخرین بار نخواهد بود. همواره طبقات حاکمه به همراه اقشار و طبقات مرفه و ذینفع در تلاشند که تاریخ را آن گونه که به طبقه شان خدمت می کند، بنویسند و با امکانات وسیع ملی و بین المللی که در اختیار دارند افکار عمومی جامعه را شکل دهند. شورش 5 روزه زنان که در پی بدست آوردن آزادی و برابری بودند

لیلا پرنیان: ببینید اساسا این که این جریان بخشی از جنبش زنان ایران هست یا نه، مورد سوال می باشد، چه رسد به اینکه اینان آغاز گران جنبش زنان باشند. در نظر داشته باشید که وقتی صحبت از جنبش زنان می کنیم به این معنا است که گرایشهای گوناگون با خواستههای متفاوت در آن فعالیت می کنند. در این صورت حتی لیبرال ترین بخش این جنبش نیز برای خواسته های مینیمم مبارزه می کند و معمولا خارج از چارچوب دولتی که ستمگری را بر زنان اعمال می کند، قرار دارند. در صورتی که فمینیست های اسلامی- حکومتی و متحدینشان یعنی زنان اصلاح طلب غیر حکومتی دارای این ویژگی نیستند. در عین حال حتی اگر مبارزه 5 روزه زنان علیه حجاب اجباری و شکل گیری جنبش نوین زنان را هم نداشتیم، این جریان آغاز گر نبود و نیست. آغاز گران جنبش زنان کسانی هستند که بر علیه فشرده ترین شکل ستم مبارزه می کنند. بر علیه یکی از خواسته های

در نتیجه برای کسانی که قرار است "رفتار حکمرانان" را تغییر دهند و رژیم جمهوری اسلامی را از نو بازسازی کنند، طرح خواست لغو حجاب اجباری و دیگر مطالبات پایه ای زنان به معنای اعلام جنگ به همه جناحهای حکومتی است. در صورتی که این جریان بارها و بارها اعلام کرده است که در پی حک و اصلاح این رژیم است و با هزار و یک ترفند در کمپین های مختلفی که شکل دادند، کوشیدند زنان را از مبارزه برای کسب مطالباتشان که همانا لغو حجاب اجباری و کلیه قوانین نابرابر و مجازاتهای اسلامی است دور کنند. مطالباتی که به مساله سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است.

یکی دیگر از دلایل عدم طرح خواست لغو حجاب اجباری را می توان به اتحاد طبقاتی بین فمینیستهای لیبرال و اصلاح طلب با فمینیستهای اسلامی- حکومتی دانست. شما اتحاد اینان را می توانید در "کمپین یک میلیون امضا"، "همگرایی جنبش زنان"، "همگرایی سبز جنبش زنان" و... ببینید. در نظر داشته باشید طرح خواست لغو حجاب اجباری به این اتحاد ضربه می زند و باعث شکاف می شود و فمینیستهای اسلامی- حکومتی که نقش پل را قرار است بازی کنند را از اینان دور می سازد. به این نکته توجه کنید که یکی از رهبران این جریان زهرا رهنورد است. کسی که در دهه 60 همان زمانی که با زور و شلاق و بازداشت و اسید پاشی به صورت زنانی که حاضر نبودند تن به اسارت دهند و حجاب سر کنند، در مورد "زیبائی حجاب و حجاب زیبایی" در تالار فرهنگ در بین اعضای مجلس شورای اسلامی و وزارت آموزش و پرورش و... سخنرانی کرد. وی در بخشی از این سخنرانی به مساله تهاجم فرهنگی غرب، در مورد حجاب می گوید: "پنجاه سال پیش در 17 دی در اطاعت به دستور انگلیسی ها و آمریکائی ها، رضا خان ملعون دستور لغو حجاب برای زنان در ایران را داد. در واقع او پرچم ملی که نمادی از استقلال و افتخار ایران بود را پائین کشید. و این مقدمه ای غم انگیز برای از دست دادن هویت و تجاوز فرهنگ خارجی در کشور شد."*

فربیا: پس بخاطر همین اتحاد فمینیستهای اسلامی - حکومتی با زنان لیبرال و اصلاح طلب است که در نوشته های گوناگونشان مثل نوشته های اخیر نوشین احمدی خراسانی کسی که بطور واقعی سخنگوی این جریان است اعلام می شود که به ماهیت حجاب کاری ندارند. سوال از شما این است که آیا تفاوتی وجود دارد بین ماهیت و کارکرد حجاب در رابطه با زنی که به زور حجاب سر می کند با زنی که خود حجاب را "انتخاب" کرده است؟ آیا زنان ایلات و عشایر که با حجاب و برقع خود را می پوشانند، یک "انتخاب" آزاد کرده اند؟

و بدرستی اعلام کردند که "معیار آزادی جامعه، آزادی زن است" از تاریخ مبارزات زنان ایران بوسیله زنان اصلاح طلب حکومتی و غیر حکومتی حذف می شود تا بتوانند مطالبات پایه ای زنان را تا حدی که قادرند به پائین ترین و حقیر ترین درجه برسانند.

حجاب چه "اختیاری" و چه اجباری در ماهیت اسارتیاری آن تفاوتی ایجاد نمی کند. کارکرد اصلی حجاب این است که نشان دهد زن یک سوژه جنسی است و باید کنترل شود و از این طریق سلطه مرد بر زن تثبیت شود. به این مسئله توجه داشته باشیم که در دوره های مختلف مسئله حجاب و بدن زن بعنوان فشارسنج های اجتماعی- سیاسی از جانب دولتمردان در ایران بکار برده شده تا مناسبات قدرت در جامعه تثبیت شود.

اما بر گردم به این سوال که آیا زنان اصلاح طلب و لیبرال اساسا خواستی به عنوان لغو حجاب اجباری را در دستور کار خود قرار دادند؟ باید بگویم که نه تنها این جریان این خواست را طرح نکرد، بلکه حتی به طرح این خواست در جامعه نزدیک هم نشد. این مسئله دو علت اصلی دارد. در درجه اول علت نزدیک نشدن اینان به مسئله خواست لغو حجاب اجباری، به نزدیکی و مناسباتشان با نظام حاکم بر می گردد. در نظر داشته باشید که مسئله حجاب معیاری برای تعیین وفاداری به رژیم جمهوری اسلامی است. برای همین هم زمانی که "کمپین یک میلیون امضا" را شکل دادند، سراسیمه اعلام کردند که "اسلام با حقوق زنان در تضاد نیست" و شما به خوبی می دانید که این یک دروغ آشکار است. اسلام مانند تمام ادیان دیگر تاریخا در تضاد با حقوق زن قرار داشته و دارد و قبل از هر چیز اسلامی بودن آن عمدتا در خصلت زن ستیزی آن نمود می یابد.

پر واضح است که مسئله اسلامی بودن نظام حاکم بر ایران با مسئله فرودستی زنان که در مرکز آن حجاب اجباری قرار دارد، گره خورده است. رژیم جمهوری اسلامی با زنجیر ستم بر زنان است که اسلامی بودنش را معنا و مفهوم می بخشد. این نظام اول از همه به زنان با تحمیل حجاب اجباری اعلام جنگ کرد و این موضوع برای حاکمان تازه به قدرت رسیده یک ضرورت بود. رژیم جمهوری اسلامی با فرودست کردن زنان، آنان را با خشونت عریان در زندانی به نام حجاب حبس کرد و نشان داد که زن ستیزی یکی از ارکان حیاتی اش است.

تحمیل احکام قرون وسطایی شریعت به جامعه بیش از هر چیز برای سرکوب زنان بوده و حجاب اجباری به مثابه پرچم ایدئولوژیک رژیم جمهوری اسلامی عمل کرده است. به همین دلیل است که در سی و دو سال گذشته یکی از مهم ترین دغدغه های حکام اسلامی برای نشان دادن درجه اسلامی بودنشان حفاظت از این پرچم ایدئولوژیکی در کنترل حجاب بوده است.

بحران های جدی و رقابت های حاد با دیگر امپریالیستها روبروست، بیش از پیش نیازمند دامن زدن به روحیات شوونیستی است تا بتواند توده های تحتانی را سرکوب کند و طبقات میانی فرانسه بخصوص جوانان را با خود متحد کند. شکاف بین کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه ابعاد غول آسایی به خود گرفته و بیش از پیش نسل جوان انقلابی در کشورهای امپریالیستی را تحت تاثیر قرار داده است. همین نسل جوان انقلابی پایه اصلی پیشبرنده جنبش ضد گلوبالیزاسیون می باشد و بورژوازی فرانسه با تصویب قانون منع حجاب فکر می کرد می تواند به احساسات ضد خارجی دامن زند و از این طریق مانع از گسترش گرایش انقلابی ضد گلوبالیزاسیون در میان جوانان فرانسوی شود.

اما بهر حال حجاب چه "اختیاری" و چه اجباری در ماهیت اسارت بار آن تفاوتی ایجاد نمی کند. کارکرد اصلی حجاب این است که نشان دهد زن یک سوژه جنسی است و باید کنترل شود و از این طریق سلطه مرد بر زن تثبیت شود. به این مسئله توجه داشته باشیم که در دوره های مختلف مسئله حجاب و بدن زن بعنوان فشارسنج های اجتماعی - سیاسی از جانب دولتمردان در ایران بکار برده شده تا مناسبات قدرت در جامعه تثبیت شود.

فربیا: بهر حال زناتی هستند که تحت تاثیر مسائل مختلف از مذهب گرفته تا سنت و غیره حجاب سر می کنند، آیا پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، دو باره با زور از سر این زنان حجاب برداشته می شود؟

لیلا: مسئله پوشش امری است که باید به اختیار خود زنان باشد. موضوع زناتی که به دلایل گوناگون حجاب سر می کنند بر می گردد به این که چقدر تلاش می شود آگاهی این زنان که با حجاب سر کردندشان، خود را اسیر کرده اند، ارتقا داده شود. ما نمونه های تاریخی بسیار آموزنده و قابل اتکا در این مورد داریم. زمانی که در شوری انقلاب سوسیالیستی شد، مسئله آزادی و برابری زنان بطور وسیعی در جامعه مورد بحث و مبارزه قرار گرفت. بطور زنده و پویا نظرات گوناگون در روزنامه ها، مجلات زنان، مدارس و محل کار در مورد رابطه جنسی، ازدواج، خانواده، و نقش زنان در جامعه و انقلاب به چالش گذاشته شد.

در بخش آسیای شوری، بسیاری از زنان مسلمان زندگی می کردند. و زنان انقلابی و کمونیست مثل آلکساندر کولنتای و هم چنین تشکلات انقلابی تلاش کردند با براه انداختن بحث و گفتگو در مورد حجاب و کارکرد آن، آگاهی زنان را در این منطقه ارتقا دهند تا این زنان بتوانند در اقتصاد نوین و بطور کلی در جامعه نقش بازی کنند. نتیجه این تلاش ها این بود که در روز 8 مارس 1927 در بخارا

لیلا: در جامعه ای که سنت و خرافات و مذهب جان و روان مردم را به بند کشیده و زنان تاوان بسیاری از عقب افتادگی های جامعه را باید بپردازند، در جامعه ای که هر روز هزاران اوباش رژیم در خیابانها به کنترل حجاب زنان می پردازد، سخن گفتن از "انتخاب" در استفاده از حجاب، اوج فریب کاری است.

انتخاب، یک مقوله طبقاتی است و به بسیاری از مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، جنسیتی، رنگ، پوست و... بستگی دارد. آیا شما می توانید به میلیونها زنی که با خشونت خانگی روبرو هستند و به خاطر فرزندانشان، مسائل اقتصادی و... همسران ستمگر خود را ترک نمی کنند، بگوئید آنها خود این زندگی را "انتخاب" کرده اند؟ هزاران هزار زنی که در سراسر جهان بر اثر فقر و یا نابسامانیهای اجتماعی به تن فروشی پناه می برند، آیا می شود ادعا کرد که این نوع زندگی را خود "اختیار" کرده اند؟ و یا اینکه در دوران فاشیسم هیتلری خیلی از زن ها تحت تاثیر تبلیغات ناسیونالیسم ارتجاعی حزب حاکم با انتخاب خود وارد دایره فاشیسم شدند. در آن زمان بدرستی بسیاری از زنان انقلابی و کمونیست بر علیه این انتخاب موضع گیری کردند. آیا باید به انتخاب زنان در پیوند با فاشیسم هیتلری احترام گذاشته میشد؟ و عدم موافقت با آن از جانب زنان انقلابی و کمونیست به عنوان رفتار "غیرمدنی"، "احساساتی" و... قلمداد میشد؟

در واقعیت امر زمانی که بیان می شود ما با "ماهیت حجاب کاری نداریم"، اعلام این موضع به رژیم جمهوری اسلامی است که ما زنان اصلاح طلب به پرچم سیاسی تو کاری نداریم. اعلام این موضع است که به نظام شما که مسئله فرودستی زنان یکی از ارکان اصلی اش را تشکیل می دهد، کاری نداریم. اعلام این موضع به جمهوری اسلامی است که به اسلام شما که در مرکز ستم بر زنان قرار دارد، کاری نداریم.

مساله "انتخاب" و اجبار بطور کل مقوله پیچیده ای است و در جامعه ای مثل ایران بسیار پیچیده تر است. چرا؟ چون "انتخاب" و اجبار در حجاب با قدرت سیاسی اسلامی، قوانین و نیروهای سرکوبگر گره خورده است. در نظر داشته باشید که در طی سی و دو سال گذشته حجاب را با سر نیزه بر سر زنان کردند. این کار برای جمهوری اسلامی کارکرد سیاسی-ایدئولوژیک دارد چرا که حجاب یک رکن قدرت سیاسی در ایران را تشکیل می دهد.

بنابراین نمی توان حجاب در ایران را با فرانسه و یا دیگر کشورهای غربی مقایسه کرد. منع قانونی حجاب و برقع در فرانسه دلایل گوناگونی دارد * و ربطی به لائیسته و برابری زن و مرد ندارد و اساسا یک حرکت سیاسی سرکوبگرانه است. دولت فرانسه که با

بر این پایه خارج از ادعای هر فرد و جریانی همه انسانها، تشکلات و احزاب دارای جهان بینی و فلسفه هستند. مثلا زمانی که برای آزادی یک زن زندانی آش نذری درست می شود و از "آئین ها و مناسک توده ها" * پشتیبانی می شود، به واقع و در عمل از ایدئولوژی خرافه، سنت و مذهب دفاع می شود.

موضوع دیگری که می خواهم به آن بپردازم در مورد ادعای مسالمت آمیز بودن جنبش زنان ایران است. زنان اصلاح طلب حکومتی و غیرحکومتی سالهای سال است که دائما از مسالمت آمیز بودن جنبش زنان حرف می زنند و تلاش می کنند تا زنان بخصوص زنان جوان را از فعالیت برای تغییر و تحولات اساسی و بنیادی در رابطه با رفع ستم علیه زنان و عموما قدم گذاشتن در راه رفع هر گونه ستم و استثمار در جامعه دور کنند و جوی در جنبش زنان ایجاد کنند که گویا جنبش زنان نباید برای این خواسته ها مبارزه کند. و هر زنی و یا تشکل زنانی که افق رهایی زنان را پیش گذارد و برای بدست آوردن آن مبارزه کند، به خشونت گرائی و غیره متهم می شوند.

واقعیت این است که در هیچ جای جهان هیچ تغییر بنیادی در موقعیت زنان بدون سرنگون کردن نظام کهنه حاصل نشده است. آری ما نمی خواهیم اوضاع جامعه و ستمدیدگی زنان را تفسیر کنیم بلکه در پی تغییر آن هستیم. ما خواهان یک انقلاب عمیق و دگرگونی در مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه هستیم و برای آن مبارزه می کنیم.

باید با صدای بلند اعلام کنیم که ما خواهان این هستیم که رژیم جمهوری اسلامی که مسبب اجباری کردن حجاب، اعمال قوانین زن ستیز و مجازات های اسلامی علیه زنان است را از اریکه قدرت بزرگشیم. شیشه ی عمر حکومت دینی در دست زنان قرار دارد. بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و جدایی قطعی دین از دولت هر گونه وعده تغییر در موقعیت زنان دروغی بیش نیست.

فریبا: لیلای عزیز از تو بخاطر این مصاحبه تشکر می کنم.

لیلا: منم از شما و دست اندرکاران نشریه هشت مارس تشکر می کنم. ■

زیر نویس ها:

Beauty of concealment and concealment of beauty-
Zahra Rahnavard

قانون منع حجاب اجباری در فرانسه حجابی بر واقعیت / آذر درخشان

مانکن های ایرانی، برقع پوشان اسلامی / نوشین احمدی خراسانی

کلیات طرح کمپین یک میلیون امضا

(شهری در ازبکستان کنونی) صد هزار زن حجاب اشان را پاره کردند و آن را به آتش کشیدند.

فریبا: همانطور که می دانی زنان لیبرال و اصلاح طلب بارها بر مسالمت آمیز بودن جنبش زنان تاکید کرده و این نگرش را پیش گذاشته اند که مبارزه برای لغو حجاب اجباری، جنبش زنان را به سمت جنبشی دارای فلسفه و ایدئولوژی سوق می دهد. می خواهم از تو بپرسم که آیا جنبش زنان می تواند بطور مسالمت آمیز و بدون داشتن افق و دورنما به مطالبات پایه ایش دست پیدا کند؟

لیلا: ببینید، جنبش زنان ایران اساسا بر پایه مقاومت و مبارزه وسیع و پیگیر زنان علیه حجاب اجباری به اشکال گوناگون آگاهانه یا خود بخودی از دوران قدرت گیری رژیم جمهوری اسلامی بوجود آمده است. خواست لغو حجاب اجباری یک خواست پایه ای و عمومی در بین زنان از اقشار و طبقات گوناگون جامعه است و عدم طرح آن عملا به معنای این است که میلیونها زن در زندانی به نام حجاب باقی بمانند. این را باید در نظر گرفت که طرح خواست لغو حجاب اجباری به داشتن ایدئولوژی خاصی ربط مستقیم و یک به یک ندارد، در عین این که رهایی زنان در ایران به مسئله حجاب هم خلاصه نمی شود، اما مبارزه برای آن در جامعه ای مانند ایران یک قدم ضروری و تعیین کننده برای جنبش زنان و پیشروی های آن است. نمی توان خود را بخشی از جنبش زنان ایران دانست ولی برای این خواست پایه ای مبارزه نکرد. و آنانی هم که به اشکال گوناگون و از درجه های مختلف برای این خواست مبارزه می کنند را با علم کردن مسئله ایدئولوژیک شدن این مبارزه و "خطرات" آن، از مبارزه برای لغو حجاب اجباری دور کنند.

در رابطه با مسئله ایدئولوژی باید به این اشاره کنم که جنبش زنان همانند سایر جنبش های اجتماعی برای رهایی خود نیاز به فلسفه و ایدئولوژی دارد، نیاز به افق و آرمان روشن دارد. هر جنبشی دیر یا زود باید نگرش و جهان بینی خود را تعریف کند، ایدئولوژی و فلسفه خود را روشن کند. در جنبش فمینیستی غرب کم نبوده و نیستند زنان فمینیست مترقی که در این زمینه دخالتگری کرده و حتی سر منشا خدمات مهم در این زمینه شده اند.

طبیعی است که زنان مانند سایر بخش های تحت ستم جامعه اول علیه ستم هائی که بر آنها روا می شود سر به طغیان بر می دارند و به تناسب آگاه تر شدن، افق مبارزه خود را در مجموعه ای کلی قالب ریزی می کنند تا قطب نمای راهشان باشد. به عبارت دیگر جهان بینی و فلسفه مبارزه خود را پیش می گذارند. و از این طریق روشن می کنند که درکشان از آزادی و برابری زنان چیست و تا چه اندازه و تا کجا می خواهند پیشروی کنند.

میلیونها زن برای پیشروی بسوی رهایی،

خواهان جدایی دین از دولت هستند!

آناهیتا رحمانی

شود. از زمانی که مسیحیت دین رسمی امپراتوری رم شناخته شد، این دین نقشی اساسی در قدرت سیاسی و نقشی برجسته در ستمگری و استعمار مردم داشته است.

طی قریب دوهزار سال دین مسیحیت در قدرت سیاسی و اداره جامعه، فجاجع زیادی برای زنان در برداشته است. در کتب تمام ادیان با صراحت تمام مرد رئیس خانواده محسوب میشود. در انجیل آمده زنان باید در سکوت و تابعیت کامل از مردان بیاموزند و نباید اقتدار مردان را مخدوش سازند و تاکید میکند که آدم اول بوجود آمد و سپس حوا. و این حوا بود که باعث بیرون کردن آدم از بهشت شد. ولی اگر زنان در ایمان و پاکی و متانت باقی بمانند و بچه های خوب تربیت کنند، خداوند آنها را خواهد بخشید. در انجیل تاکید شده که: شوهر- ارباب خانواده است و شما زنان، باید خود را تابع شوهرانتان کنید، همانطور که خود را تابع خدایتان می کنید. زیرا شوهر سر زن است همانطور که مسیح سر کلیساست (افسیان- فصل 5، شماره 22-23).

نگاهی به "ده فرمان" در چارچوب "قوانین موسی" این را نیز نشان می دهد. برای مثال فرمان هفتم می گوید که، «شما نباید مرتکب زنا شوید» اما "قانون موسی" به یک مرد اجازه می دهد که اگر استطاعت مالی داشته باشد، بیش از یک زن بگیرد. در اینجا بیش از یک زن نشانه زنا نیست بلکه نشانه ثروت است، نشانه مالکیت بر بیش از یک

ایفاء کرده است. در شرایط کنونی که ما گسترش بحرانهای شدید در نظام سرمایه داری جهانی هستیم، مذهب از طرف قدرتهای امپریالیستی با طرح و برنامه ای حساب شده تقویت و گسترش می یابد که اولین قربانیان آن زنان می باشند. جدایی دین از قدرت سیاسی که از مرکزی ترین شعارهای دمکراتیک مبارزات مردم در دویست سال گذشته بوده است بار دیگر با قدرت تمام در بسیاری از کشورهای اسلامی طرح میشود و میلیونها زن برای پیشروی بسوی رهایی آنرا فریاد می زنند.

جایگاه زن در دین

تمام مذاهب، یهود، مسیحیت، اسلام و... که برخاسته از دوران برده داری و فئودالیسم هستند، موقعیت فرودست زن بعنوان سرویس دهنده جنسی مرد و وسیله ای برای تولید مثل را در جامعه نهادینه کردند و اخلاقیات مبتنی بر دین را از عالیترین سطوح حکومتی تا خصوصی ترین رابطه زن و مرد گسترش دادند. زن ستیزی، بی وقفه از تمام اقشار و طبقات جامعه در طول تاریخ هزاران ساله اش از زنان قربانی گرفته و نقش مذهب در خشونت علیه زنان برجسته تر از هر نهاد دیگری در جامعه بوده است. در دین، چند همسری، تشبیه و کتک زدن زنان و کودکان، تجاوز جنسی، فتح زنان بعنوان غنای جنگی، قتل زنان تحت عنوان خیانت و یا ناموس نه تنها توجیه نمیشود بلکه عین ثواب دانسته می

وایس گریبان دینی از درون گورهای هزاران ساله از دل تاریک و ظلمانی شب بیرون میآیند تا بار دیگر شنیع ترین جنایات خود را بر جسم و روح مردم بویژه زنان تحمیل کنند. دین که در عصر روشنگری از عرصه تاخت و تاز دولتی و قانون به بیرون افکنده شد، اکنون در عصر بالاترین رشد تکنولوژی با نیرویی تازه دو باره حیات مییابد تا زندگی میلیونها انسان خسته از کار را به چنگ خود گیرد. بازگشت مذهب برای کسب قدرت سیاسی در بستر رشد اعتراضات میلیونی مردم به شرایط دهشتبار سرمایه داری، خطاری جدی برای تمام نیروهای مترقی بخصوص جنبش زنان است. در شرایط بحران جنبش کمونیستی، دین این نهادینه ترین جهل بشر در طول تاریخ، بستر مساعدی برای رشد در میان مردم عاصی از وضع موجود پیدا کرده است.

رشد خشونت‌های وحشیانه علیه زنان، قتل‌های ناموسی، ناقص سازی جنسی، سنگسار و... از تبارزات بارز گسترش مذهب در حاکمیت و بر سرنوشت زنان است. زن ستیزی و آپارتاید جنسی که اصلی ترین رکن تمام ادیان است، وقتی در قدرت دولتی قرار میگیرد سازمان دادن ستم بر زن تبدیل به یکی از صریح ترین امور دولتی میشود. تمام نظامهای طبقاتی برای توجیه ستم و عین عدالت جلوه دادن آن به یک روینای ایدئولوژیک - سیاسی نیاز دارد و مذهب چنین نقشی را همواره برای شان

زن است و داشتن تولید کننده ی فرزندان به متابه دارایی بیشتر برای رئیس خانواده است .

در قرآن آمده: "اگر زن شما در مقام نافرمانی و سرکشی برآمد، نخست او را پند دهید، اگر براه نیامد از همخوابگی محرومش سازید و اگر باز تسلیم نشد و اطاعت نکرد او را کتک بزنید." و یا در سوره نساء آیه 23 محمد، ازدواج با زنان شوهردار را مطلقاً حرام دانسته، مگر اینکه زن از راه خرید به مایملک مرد تبدیل شده باشد. و یا در سوره نساء آیه 34 میگوید «مردان باید بر زنان مسلط باشند زیرا خداوند بعضی انسان ها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است.» که تیلوری از مناسبات برده داری یا کنیزداری در عربستان هزار و چهارصد سال پیش است. این قوانین و دستورالعملها، فرهنگ و سنن غالب آن دوران بوده و بطور گسترده به مورد اجرا گذارده میشده است.

در قرن چهارده و پانزدهم که کلیسا در اوج قدرت بود، هر زنی که مخالف کلیسا بود و مقررات خشن و ضد زن کلیسا را رعایت نمیکرد، تحت نام جادوگر و ساحره به آتش افکنده می شد. شکار جادوگران تا قرن هفده ادامه داشت و باعث مرگ هزاران زن شد که یکی از تکان دهنده ترین جنایات تاریخ بشر به شمار می رود. تمام مذاهب زن را بعنوان شیطانی که در صدد منحرف کردن مرد و مسبب فساد و تباهی جامعه است معرفی کرده و نفرتی منحصر بفرد و دیرپایی را بر علیه او در جامعه رواج دادند. تمام ادیان در مورد مسائلی چون مالکیت زنان و خانواده همصدا هستند و پاسخ مشترک دارند. در تمام آنها مالکیت، مقدس و محترم شمرده شده؛ خانواده تقدیس شده و زن بمثابه برده مرد و وسیله تولید مثل برای مرد تعریف شده است. آموزه های مذهبی بخاطر اعتقاد به ابدی بودن قوانین، مغایر با حکومت مردمی و آزادی و دموکراسی هستند. مردم حق قانونگذاری

ندارند. حکومتهای دینی حق شهروندی را به رسمیت نمی شناسند. در این حکومتها خدا محور است و قوانین او که از طریق



پیامبرانش آورده شده برای همه مردم لازم الاجرا می باشد. در اصل 56 قانون اساسی آمده است که: "حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و نمایندگان او در روی زمین که واسط مردم و خدا هستند برای اجرای این احکام الهی اختیارات مطلقه ای دارند."

تأثیر اسلام سیاسی در زندگی زنان

با به قدرت رسیدن بنیادگرایان اسلامی در ایران، پیاده کردن قوانین الهی زن ستیزانه با شفاوتی خوف انگیز در همه وجوه سیاسی، اجتماعی و حقوقی در دستور کارشان قرار گرفت. با استقرار دولت تئوکراتیک در ایران، سازمان دادن ستم بر زن تبدیل به یکی از عاجل ترین وظیفه دولتی شد. حجاب اجباری شد و مجازات صد ضربه شلاق و سه ماه زندان برای رعایت نکردن آن به اجرا درآمد. زن به شیء جنسی که باید تمام وقت در اختیار شوهرش باشد و به نیازهای او پاسخ گوید تنزل یافت. جمهوری اسلامی برای پیاده کردن این قوانین در جامعه، نظام حقوقی اسلامی زن ستیزانه ای را مدون کرد. سرپیچی از این قوانین مجازاتهای گوناگون از شلاق تا سنگسار را به همراه داشت.

در پاکستان با روی کار آمدن حکومت اسلامی ضیاء الحق در سال 1980 دولت

حجاب را اجباری کرد و اعلام نمود که ریشه تمام فسادها زنان هستند. زنان شاغل مورد تحقیر شدید قرار گرفتند، زیرا آنها

مسئول فروپاشی اخلاقی و نابودی خانواده هستند. تجاوز جنسی ابعاد هولناک بخود گرفت و صدای زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته بودند در دادگاه ها بدون شهادت مردی که این تجاوز را تایید کند، در گلو خفه میشد. زنان در پاکستان بطرز وحشیانه تحت نام دفاع از ناموس به قتل می رسند. ابعاد این جنایت هولناک بسیار وسیع است.

در افغانستان از زمان بر روی کار آمدن دولت دست نشانده کرزای، صدها زن به شلاق و سنگسار محکوم شدند، قتل های ناموسی ابعاد گسترده ای یافته است و زنان به جرم تحصیل و یا عدم مراعات اصول حجاب مورد تجاوز قرار میگیرند. صورت دختران جوان به دلیل عدم رعایت قوانین اسلامی با اسید متلاشی می شود، و...

روند رشد بنیادگرایی که از اواخر دهه هفتاد آغاز شد، یکی از خطرات مهمی است که جنبش های مردمی را در کشورهای تحت سلطه تهدید می کند. در دور جدید مبارزات مردم شمال آفریقا و خاور میانه علیه دیکتاتورهای حاکم، بنیادگرایان اسلامی توانستند نقش مهم در طرح شعارها و تاکتیکهای مبارزات مردم بازی کنند که اولین قربانیان این تاجر و واپسگرایی زنان هستند. بنیادگرایان که برای کسب قدرت سیاسی خیز برداشته اند، با فتوای حجاب

اجباری و آزادی چند همسری منشور سیاسی، ایدئولوژیک و حقوقی حکومت خود را به جهانیان اعلام کردند.

در قاهره نیروهای اسلامگرای ضد رژیم مبارک در روز هشت مارس 2011 به صفوف زنان مبارز حمله میکنند و با فحاشی از زنان میخواهند که کاری به سیاست نداشته باشند و به خانه های خود برگردند و به وظیفه اصلی خود، بچه داری و خانه داری بپردازند. البته زنان در برابر این فحاشی های لفظی و فیزیکی ایستادگی کردند(1).

بر اساس گزارشهای رسانه های خبری در مصر با پشتوانه پیروزی حزب النور در انتخابات پارلمان گروههای بنیادگرای اسلامی با الهام گیری از وزارت خانه های هم چون " امر به معروف و نهی از منکر " در ایران به مغازه های لباس زنانه حمله میکنند و به مغازه داران اخطار میدهند که دست از "رفتارناشایست" بردارند در غیر اینصورت خود و مغازه های آنها آسیب خواهند دید. به سالن های آرایش زنانه هجوم می برند و زنان را تهدید می کنند که در صورت بیرون نرفتن از سالن مورد ضرب و شتم قرار خواهند گرفت. این گروههای مذهبی از حمایت مالی و سیاسی حزب النور برخوردار هستند(2)

ناقص سازی جنسی یکی دیگر از تبلورات مذهب در زندگی زنان، سالانه در کشورهای آفریقایی و آسیایی هزاران دختر را قربانی میگیرد. بر اساس تخمین نوال سعداوی فمینیست مصری حدود صد میلیون زن در سراسر جهان به طرز وحشیانه ناقص جنسی شده اند و هر ساله دویست هزار زن تحت این عمل قرار گرفته که چهار هزار آن در آمریکا صورت می گیرد. (3)

با رشد بنیادگرایی اسلامی، قتل ناموسی، یکی از سبعانه ترین و قدیمی ترین انواع خشونت علیه زنان، در آسیا و آفریقای شمالی، و در دو دهه اخیر، در اروپا و آمریکای شمالی ابعاد هولناکی یافته است.

پر سال هزاران زن قربانی این شکل از خشونت نظام مردسالار دینی میشوند. (4)

بنیادگرایی مسیحی در کشورهای سرمایه داری غرب نیز رشد یافته است. بطور مثال در کشوری مانند آمریکا که دین و دولت از هم جداست، مسیحیت همواره برای حفظ و ثبات حاکمیت مورد بهره برداری قرار گرفته است. تعجب آور نیست که در مقابله با تغییراتی که می تواند نظام موجود را تضعیف کرده و موجب تلاطم انقلابی شود، هیئت حاکمه ی آمریکا شرورانه تر از گذشته اقتدار "اخلاقیات سنتی" خود را

اعمال می کند و خشن تر فرامین قرون وسطایی را به اجرا میگذارد. محافظه کارانی که در مورد "خانواده" و "ارزش های خانواده" جنگ صلیبی به راه انداخته اند تنها نیستند، بلکه دمکرات های لیبرال نیز به آنان پیوسته اند. در آمریکا، مبارزه حادی به دور موضوع حق سقط جنین شکل گرفته است. "جنبش" ضد سقط جنین که از طرف محافل بالای حاکمیت رهبری می شود برای تحمیل و تقویت کنترل پدرسالارانه بر زنان است. بخصوص برای تثبیت تعریف

زن بمثابة تولید کننده بچه. از سال 1988 با تهاجم آگاهانه مذهبی که از سوی هیئت حاکمه آمریکا هدایت میشد تلاشهای وسیعی انجام شد تا دست آوردهای جنبش زنان در سالهای 60-70 را باز پس گیرند. در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان برای مقابله با شوروی "سوسیالیست"، که ریگان آنرا امپراطوری شیطان مینامید بنیادگرایی در سراسر جهان تقویت گردید. در آن زمان در آمریکا قانونی به تصویب رسید که بر طبق آن سازمانهای تنظیم خانواده و گروههایی که به سقط جنین کمک میکنند از هر گونه کمک مالی دولتی محروم شوند.

دولت تحت نفوذ بنیادگرای کاتولیک و پروتستان با قدرت تمام این قانون را به مورد اجرا گذاشت.

در کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی با

غیر قانونی شدن سقط جنین از سال 1999 سالانه هفتاد هزار زن در این کشورها بدلیل سقط جنین های غیر بهداشتی و نا امن جان خود را از دست میدهند (5)

بخشی از بنیادگرایان برای بقای خود در مواجهه با رشد آگاهیهای سیاسی و رشد علوم و هم چنین تطبیق دادن هر چه بیشتر خود با جهان سرمایه داری همواره تلاش دارند "اصلاحاتی" در دین بوجود آورند تا بتوانند بدین وسیله توده های مردم را از مبارزه برای ساختن جهانی بدون مذهب و خرافه باز دارند.

اصلاحات دینی و جنبش زنان

جنبش اصلاحات دینی با افول فنودالیسم و عروج بورژوازی؛ پاسخی بود به تغییرات عظیم اقتصادی و اجتماعی؛ برای نو سازی و حیات دوباره دادن به دین در شرایطی که پایه های آن سخت لرزان شده بود. در شرایط کنونی که پایه های مادی مذهب به دلیل رشد تکنولوژی بسیار لرزان شده ما شاهد ظهور نظرات و تئوریهای "جدیدی" برای تطبیق دین در شرایط جدید هستیم.

برای پیشگیری از فروریختن اعتقادات مذهبی مردم، اصلاحات دینی در دستور کار روشنفکران دینی قرار گرفت. اگر کمکهای مالی هیئت حاکمه آمریکا و حمایتهای بنگاههای خبر رسانی چون بی بی سی و سی ان ان، در پاکبندی و بقدرت رسیدن بنیادگرایان نقش عمده داشته، تئوریهای اصلاح طلبانه، چون نسبیت فرهنگی، پست مدرنیسم، پساساختارگرایی، نقشی بمراتب مهمتر در توجیه مذهب در محافل روشنفکری بازی کرده اند. اوج گنبدگی سرمایه داری امپریالیستی و رشد گلوبالیزاسیون و نولیبریزم در پا گیری این تفکرات نقش مهمی داشته اند. این تئوریها و ایدئولوژیهای پراگماتیستی هر آن، چیزی که ممکن است را مطلوب ارزیابی کرده و تلاش دارند افق آرزوهای بشر را در محدوده های آنچه ممکن است، خلاصه کنند. محدود کردن مبارزه در

ساختارهای حقوقی و سیاسی موجود و اصلاح قوانین و جامعه مدنی از نتایج عملی این تنوریهاست.

جنبش اصلاحات در ایران که در واقع باید آنرا جنبش تحکیم نظام نامید، تلاشی است برای یافتن راهی در احیای دین که سخت در میان مردم بی اعتبار شده و هم زمان پیدا کردن راهی برای برون رفت جمهوری اسلامی از بحرانهای سیاسی و اجتماعی.

جریانات رفرمیست حکومتی و غیر حکومتی که مدام تکرار میکنند که اسلام در تضاد با حقوق زنان نیست و زنان تحت قوانین اسلامی میتوانند به حقوق خود دست یابند، در واقع تلاشی ست برای بیرون بردن جمهوری اسلامی از زیر ضرب مبارزات رادیکال زنان. حتی در کشورهای سرمایه داری غرب که تا حدی برابری زن و مرد در قانون را برسمیت شناخته، ستم بر زن و زن ستیزی مدرن با سببیت بسیار در تمام عرصه های اجتماعی؛ سیاسی و اقتصادی در جریان است. بنابر این سخن از حقوق زنان زیر قوانین قرون وسطایی دینی بیشتر به طنز تلخی می ماند. زن ستیزی در تار و پود مذهب است و راه را بر هر گونه اصلاحات در مورد حقوق زنان در قوانین **منبعث از دین می بندد.** بی دلیل نیست که همه اصلاح طلبان دینی و سکولار زمانی که به حقوق زنان میرسند مثل لغو حجاب اجباری آسمان و ریسمان را به هم میافند تا ثابت کنند که حجاب بر ازندگی به زن میدهد و سمبل مبارزه یک ملت با شیطان بزرگ است. زهرا رهنورد از رهبران جنبش سبز در تقدیر حجاب زن مینوسد:

«لغو حجاب بزرگترین تراژدی خویشتن اسلامی ما بوده است. ... همین که این پرچم متعالی اسلام و اصالت از دست مردم پائین افتاد، جایش را رسوائی، بی ناموسی، آزادی نامحدود، تبه کاری، بیرحمی، خودنمایی، فساد و هرزگی و از بین رفتن کامل آزادی و استقلال گرفت. خدا دست نظام های ستم

گر غرب و شرق را که در 50 سال گذشته ما را به مغاک رسوائی جدائی از خویشتن اسلامی متعالی مان پرتاب کردند بشکنند.» (6)

عبدالکریم سروش از شاگردان شریعتی و از رهبران جنبش اصلاحات دینی که اصلاحاتش شامل حال زنان نمی شود؛ کماکان به پیروان خود در قرن بیست و یکم می گوید که حقوق زن و مرد مساوی نیست بلکه مشابه است (7)

"به گمان من مسئله حجاب و پوشش برای زنان صرفا محتوی اجتماعی، حقوقی یا اخلاقی ندارد، بلکه جنبه ای اسطوره ای هم دارد...وقتی چیزی در تاریخ قاعده شد باید آن را واجد ریشه هایی در روان و ساختمان بیولوژیک انسان دانست...نباید مقرراتی وضع شود که زن را از مدار زنانگی و مرد را از مدار مردانگی بیرون ببرد" (8)

و یا این که "چیزی بنام مسئله زن وجود ندارد و محصول نوعی توهم و نوعی مسئله کاذب و انحرافی است ...زن با مرد فرق دارد و این تقصیر مردها نیست." (9)

اینها فقط نمونه های کوچکی از تفکرات اصلاحگرایان دینی در مورد نقش زن در جامعه است که به توجیه نظام زن ستیز جمهوری اسلامی میپردازند. آنها تلاش دارند با سفسطه زنان را قانع کنند که اشکال هرچه باشد به ساختمان بدن و روان زن مربوط است و اشکال از نفس زنان است که کمال نمی یابند و نمی توانند نقش برجسته در جامعه ایفاء کنند.

اصلاحگرایان دینی که خود زمانی جزء طراحان و مجریان سرکوب و به بند کشیدن و به قتل رساندن هزاران زن آزاده و انقلابی بوده و مستقیم و غیر مستقیم در این جنایات نقش داشته اند، دیگر نمیتوانند با تغییر رنگ و لباس به فریب مردم بپردازند. آنها در کنار جمهوری اسلامی با اشاعه عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین افکار و سنن زن ستیزانه بیش از سه دهه زندگی میلیونها زن را به نابودی کشاندند.

تلاش برای مدرن کردن دین و اصلاح قانون اساسی فقط برای به هرز بردن انرژی مبارزاتی زنان و تحکیم جمهوری اسلامی کار کرد دارد. ستم بر زن در کل جامعه، در بالاترین رده های دولت طرح ریزی می شود و توسط دستگاه های سیاسی و اجرائی و مذهبی به اجراء در می آید. ایدئولوژی و قانون، فرهنگ و سنن ارتجاعی و قوای مسلح سرکوبگر حافظ این ستمگری اند. اسلام به مثابه ایدئولوژی و شرع حاکم دست در دست عرف، تحکیم کننده و توجیه گر و مبلغ نابرابری و بردگی زنان است. (10)

اولین قدم برای رهایی زنان

سرنگونی کامل جمهوری اسلامی و کوتاه شدن دست دین از زندگی آنان است. مبارزات آگاهانه و متشکل زنان هر چه بیشتر عرصه را بر تمام نیروهای مرتجع و سازشکار حکومتی و غیر حکومتی تنگ کرده و میرود که مهر خود را بر تاریخ درخشان مبارزات رهایی بخش مردم برای ساختن جهانی عاری از نابرابری جنسیتی، طبقاتی، نژادی و..... بکوبد. ■

زیرنویس:

- 1- سنت، مذهب و زنان- لیل پرنیان
- 2- خبرگزاری تحریر نیوز- دسامبر 2011
- 3- تاریخ زن ستیزی - کهن ترین تعصب جهان- ص 256
- 4- قتل ناموسی: تحلیلی مارکسیست- فمینیستی - شهرزاد مجاب
- 5- آنچه برای زنان در آمریکای لاتین تغییر کرده- لوموند دیپلماتیک-آخرین شماره دسامبر 2011
- 6- سرنگونی نظام پدسالاری جمهوری اسلامی گام فوری در راه رهایی زنان- مریم جزایری
- 7- زهرا رهنورد - زیبایی حجاب و حجاب زیبایی بخش «تراژدی لغو حجاب». انگلیسی
- 8- عبدالکریم سروش- نشریه زنان- شماره 58
- 9- سید مرتضی مریدیها- مقاله نویس نشریات دوم خرداد- نشریه زنان شماره 65
- 10- مسئله زنان و محدودیتهای تاریخی بورژوازی! امید بهرنگ از سایت 8 مارس

زنان زندانی سیاسی

سخن می گویند!

پگاه روشن

به فاز نظامی تبدیل شد. رژیم برای محکم کردن پایه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود تلاش کرد آخرین دستاوردهای انقلاب مردم را نابود کند و کلیه سازمانها و احزاب و فعالین مبارز و انقلابی را از سر راه خود بردارد و این گونه توده های مردم را به خیال خود مرعوب کند. در دی ماه 60 بود که بنفشه باردار همراه همسرش در خیابان دستگیر شد.

پس از کودتای رژیم جمهوری اسلامی بود که سربداران (که به ابتکار اتحادیه کمونیست های ایران تشکیل شده بود) دست به مبارزه مسلحانه در آمل زد. با آنکه در آن اوضاع و شرایط ارتباط تشکیلاتی فرشته با اتحادیه کمونیستهای ایران قطع شده بود، اما از طرف آموزش و پرورش او را احضار کردند. پس از مراجعه به اداره مربوطه، او را دستگیر کردند و به مقر سپاه بردند. شب اول از او بازجویی کردند و از شب‌های بعد بازجویی همراه با شکنجه و توهین بود. فرشته می‌گوید: «روز آزادی خرمشهر همزمان بود با روز دستگیری و شکنجه و توهین به من؛ آنها سرشار از شور و خوشحالی از آزادی خرمشهر، مرا شکنجه می‌دادند و به من می‌گفتند که دوستان تو در آمل برادران ما را می‌کشند در صورتیکه خیلی از برادران ما برای آزادی خرمشهر کشته شدند و...»

بنفشه را پس از دستگیری مستقیم به بازداشتگاه بردند. او می‌گوید: «با کابل به کف پاهایم می‌زدند، از ساعت حدود ۵ بعد از ظهر تا ساعت حدود ۳ صبح، تمام این مدت مرا کتک زدند. فقط یک بار پاهای من را باز کردند. چون فکر می‌کردند پاهایم بی‌حس شده، من را مجبور کردند پاهایم را در جایی که آب جمع شده بود بگذارم و...». بنفشه را بعد از ۲۴ ساعت به بازداشتگاه موقت بردند. زندانیان، حین مداوای او متوجه شدند او حامله است و به زندانبانان بخاطر شکنجه اش اعتراض کردند. در جواب به این اعتراضات، آنها گفتند که: «ما نمی‌دانستیم که او حامله است!» پس از مدتی بنفشه را به یک زندان دیگر منتقل کردند. در آن زمان باخیر شد که دو تا از برادرهای همسرش اعدام شده‌اند و همسرش شدیداً تحت شکنجه و

در ترکیه با بنفشه و فرشته آشنا شدم. اولین چیزی که در نگاه اول از آن‌ها توجه‌ام را جلب کرد، نشاط و پذیرندگی و میل سرشارشان به زیستن بود. وقتی گذشته‌ی آن‌ها را با الآن خودم مقایسه کردم خیلی متحول شدم. دو جوان مبارز که یکی در شمال ایران و دیگری در جنوب ایران برای نیل به آرمان‌هایشان دست به مبارزه زده بودند. آن‌ها پس از پیروزی ضد انقلاب جمهوری اسلامی، فهمیده بودند که هنوز خیلی کارها باید کرد تا به آرمانشان نزدیک شوند. آن‌ها با شور و هیجان به مبارزه خود برای ساختن دنیای دلخواهشان ادامه دادند و در لحظه لحظه‌ی زندگی‌شان مبارزه کردند؛ حتا بعد از این که مجبور شدند از کشور خارج شده و پناهنده شوند.

فرشته در ۱۹ سالگی دانش‌سرای خود را به اتمام رساند و در یک روستا استخدام شد. او فعالیت‌های خود را از همان روستا آغاز کرد و همگام با مبارزات مردم کارهای فرهنگی می‌کرد. او همراه با دوستان‌اش با دایرکردن کتابخانه در چند روستا سعی داشت بچه‌ها را با اندیشه‌های صمد بهرنگی آشنا کند. فرشته در مبارزات مختلف فعال بود، در اعتصابات معلمین شرکت می‌کرد، در واقعه‌ی حمله‌ی کوی دانشگاه چمران به دانشجویان مبارز می‌پیوست و... وی در کوی دانشگاه توسط اوباشان رژیم دستگیر شد و پس از مدتی آزاد شد. به همین دلیل وضعیت تدریس‌اش معلق شد و به یکی از شهرهای جنوبی رفت و در آن جا به فعالیت متشکل تر پرداخت و هوادار اتحادیه کمونیست های ایران شد.

از آن‌سو بنفشه، ۱۹ ساله، در شمال ایران دانشجو بود. با بازشدن فضای سیاسی در آن زمان، دانشجویها و جوانان به احزاب و گروه های مختلف می‌پیوستند. او با توجه به مطالعات و آشنایی‌اش با خط سازمان مجاهدین به هواداری از آن در آمد، و سپس با پسری آشنا شد که او نیز هوادار سازمان مجاهدین بود. پس از مدتی آن دو با هم ازدواج کردند. بنفشه و همسرش تصمیم گرفتند که شغل خود را کنار بگذارند و به فعالیت خود به طور جدی‌تر ادامه دهند؛ تا این که مساله ۳۰ خرداد پیش آمد و پس از آن برای سازمان مجاهدین، فاز سیاسی

ها دستور داشتند که با شلاق به کمر آن‌ها بزنند. گاهی اوقات دادیارها را برای صحبت با آن‌ها می‌آوردند. دادیارها اجازه داشتند آن‌ها را تنبیه کنند. این تنبیه‌ها شامل شلاق و سلول انفرادی بدون آب و غذا، و نرفتن به حمام و دستشویی - برای مدت‌های طولانی- می‌شد. فرشته ۶ ماه را در انفرادی گذراند. او می‌گفت:

«وقتی تنبیه‌مان می‌کردند در کیسه‌های پلاستیکی دستشویی می‌کردیم تا برای رفتن به دستشویی به زندانبانان التماس نکنیم.»

بنفشه می‌گوید: «یک روز مرا تنبیه کرده بودند، من و دخترم که 2 سال داشت را در یک تک سلول زندانی کردند. وقتی در را بستند دخترم ترسید و شروع به جیغ زدن کرد. من هر کاری کردم نمی‌توانستم او را آرام کنم. نزدیک 2 سال بود که همراه با من در زندان بود، و گهگاهی او را به بیرون از زندان نزد خانواده‌ام می‌فرستادم. همراه با دخترم به در بزرگ آهنی می‌کوبیدیم و او دائما جیغ می‌کشید، تا اینکه در را باز کردند و او را با خود بردند. پس از رفتن دخترم، من سه ماه را در سلول انفرادی بسر بردم. بعد ها با خبر شدم که دخترم را تحویل خانواده ام داده اند.»

پس از این که بنفشه به زندان عادی برگشت، دخترش را پیش او بازگرداندند. به او- به خاطر داشتن فرزند- با یک درجه تخفیف، حکم ۳۰ سال زندان را دادند. او خوشحال از این حکم، با هم سلولی هایش جشن گرفت، چرا که ممکن بود مانند بقیه به او هم حکم اعدام بدهند. به فرشته نیز حکم ۵ سال حبس در زندان کارون اهواز را دادند، اما او را تهدید کردند که ممکن است تجدید نظر کنند و حکم‌اش به حکم اعدام تغییر پیدا کند، چون حتما کسانی که حکم‌شان کمتر از او بود اعدام شدند.

فرشته می‌گوید: «نکته‌ای که وجود داشت برخوردی بود که به طور خاص با ما، به خاطر زن بودنمان، می‌کردند. چیزی که روشن بود حمله‌ی اصلی رژیم در ۸ مارس ۵۷ بود که تقریباً در آن موقع با زنان تعیین تکلیف کرده بودند و می‌خواستند نافرمانی به وجود آمده از سوی زن‌ها را با حجاب اجباری و تجاوز و اتهام و اعتراف‌گیری‌های اجباری در مورد روابط غیر اخلاقی با اعضای سازمان‌ها، تلافی کرده و زنان را در زندان سرکوب کرده و از بین ببرند. در زندان، زنان ابتدا در مقابل سخت‌گیری‌ها و سرکوبی که، به خاطر فعالیت‌های قبل از دستگیری، بر آنها اعمال می‌شد، از موضع ضعف برخورد می‌کردند و جو بدی حاکم بود، اما بعدها روحيات تغییر کرد و ادامه مبارزه به شکل مقاومت و اعتصاب غذا و... در آمد»

بسیاری از زنان زندانی سیاسی اخبار را از روزنامه‌ها یا به نحوی از خانواده‌ها می‌گرفتند؛ و در اختیار دیگر زنان زندانی قرار می‌دادند. فرشته می‌گوید: «یکی از انواع مبارزات ما، چگونگی برخورد با توابعین و رفتار آن‌ها و ایجاد اتحاد بین زنانی بود که بر علیه آنان موضع‌گیری داشتند.» هر دوی آن‌ها بعد از حدود ۵ سال حبس از زندان خارج شدند. در آن هنگام فضای جامعه تأثیرات منفی زیادی

فشارهای شدید است. پس از مدتی همسرش نیز به دلیل عدم اعتراف و تن ندادن به مصاحبه‌ی تلویزیونی، همراه با ۱۵ یا ۱۶ نفر دیگر اعدام شد.

بنفشه را وقتی که هشت ماه از بارداری‌اش می‌گذشت، به بند عمومی منتقل کردند. در آنجا با یک مادر و دختر و عروس و دختر کوچک‌تر اش آشنا شد. یک دکتر زن هم آنجا زندانی بود. موقع زایمان، او را به سختی و با اصرار زیاد زندانبانان زن بر پشت و انتی سوار کردند و به بیمارستان منتقل نمودند و با کمترین توجه به او، وقتی گوشه‌ای از بیمارستان افتاده بود و سر بچه از رحمش بیرون زده بود، به اطاق زایمان بردند. او می‌گوید: «من بلد نبودم به بچه‌ام شیر بدهم و نیاز داشتم که پرستار به کمک‌ام بیاید، اما دو ماموری که همراه من بودند به هیچ‌وجه مرا تنها نمی‌گذاشتند. شب بعد از زایمان دیدم که دو نفر مسلح با دکتري که پزشک قانونی اعدامی‌ها بود وارد اتاق شدند. او با پوزخند از من پرسید: "بالاخره بچه‌ی تو به دنیا آمد؟ حالا چی هست؟" وقتی گفتم دختر است، خنده‌ای کرد و گفت: "خوبه، پس نمی‌تونه انتقام پدرش رو از ما بگیره!"»

فرشته می‌گوید: «علاوه بر شکنجه‌های روزانه که خوراک ما بود، انواع شکنجه‌های دیگر هم بود. سر و صداهایی که از شکنجه‌های دیگر زندانبانان می‌شنیدیم، فحش‌ها و توهین‌های آن‌ها، شب و روز برایمان ترانه‌های آهنگران پخش می‌کردند و صبح زود برای نماز اجباری بیدارمان می‌کردند. نور کافی نداشتیم و در گرمای ۵۰ درجه‌ی جنوب هیچ نوع وسیله‌ی تهویه‌ی هوا و یا خنک کننده‌ای نبود. کمر همه‌ی ما دچار بیماری پوستی «گال» شده بود. هر وقت می‌خواستند انیت‌مان کنند نمی‌گذاشتند حمام یا دستشویی برویم. وقت و بی وقت سلول ما را به هر دلیلی می‌گشتند. اما ما هم، شگردهای مخصوص خودمان را داشتیم و به هر نحوی خبرها را رد و بدل می‌کردیم، به خصوص «مورس زدن» که همه‌ی ما به خوبی یاد گرفته بودیم.»

بنفشه و فرشته، هر دو می‌گویند: «ما بارها شنیدیم که دختران باکره را قبل از به دار آویختن صیغه می‌کنند و بعد به آنها تجاوز می‌کنند، تا که این دختران بعد از کشته شدن باکره نباشند و به بهشت نروند. آن‌ها همچنین شنیده بودند که با یک جعبه شیرینی یا یک کله قند و یک شاخه گل به در خانه‌ی دختران اعدامی می‌رفتند و...»

فرشته می‌گوید: «اوج شکنجه‌ها برای من زمانی بود که ما را به تماشای اعدام می‌بردند، برخی دختران جوانی بودند که بعد از تماشای مراسم اعدام انقلابیون از ترس تا صبح جیغ می‌زدند.»

علاوه بر همه‌ی این شکنجه‌ها برای زنان زندانی کلاس‌های آموزش کتاب‌های مذهبی و اخلاقی می‌گذاشتند و آن‌ها را مجبور می‌کردند در جشن‌هایی که به مناسبت‌های مذهبی می‌گرفتند در مراسم دعا شرکت کنند. توابعین را می‌آوردند تا برای آن‌ها از اقرارشان به ارتباط‌های جنسی سخنرانی کنند، و تمام سعی‌شان این بود که از این نظر آن‌ها را بشکنند. زنان را مجبور می‌کردند دور حیاط پا برهنه بدون توابعین

کرده بودند، و حالا می خواستند به من فشار بیاورند که دیگر چیزی تکرار نشود. من خیردار شده بودم کسانی که قبل از من آزاد شده بودند دچار بحران های روحی و روانی شده اند و همه ی آرمان هایشان را از دست رفته دیده اند، و فشار خانواده و جامعه آن ها را به کلی سرخورده و مایوس کرده بود. دوستان ام می گفتند که برخورد همسایه ها با ما جوری بود که گویا مرتکب عمل زشتی شده ایم و در زندان هم، هر بلایی خواسته اند بر سر ما آورده اند؛ اما من این موضوع را خودم احساس نکردم. با من خیلی خوب و محترمانه رفتار می شد. اما فضای مرعوب شده ی مبارزات مردمی برایم آزاردهنده بود. چرا که هنوز انگیزه داشتم؛ چرا که حس انتقام از این رژیم دوچندان شده بود، و ظلم و جنایت آن ها را تا مغز استخوانم حس کرده بودم. خیلی کم پیش می آمد کسی، آن هم با احتیاط، از من بپرسد که در زندان چه بر تو گذشت. مردم اسپرخفان شده بودند، و این مبارزه ی بیشتری را می طلبید. اولین کاری که کردم شهرم را عوض کردم و به تهران رفتم و در آنجا شروع به کار کردم. پس از مدتی با نامزدم که از زندان آزاد شده بود ازدواج کردم و دارای دو دختر شدیم. همیشه سعی کردم مطالعه و ارتباط خودم را با آنچه که تجربه کرده بودم حفظ کنم و کردم. به همراه همسر و با دوستان همخطمان برای پیوند با جوانان، گروه های کهنوردی و گلگشت هایی تشکیل دادیم که در آنجا به بحث و گفتگو در مورد مسائل آن ها و تجربیات و تفکرات خودمان می پرداختیم. و سالگرد روزهایی مانند ۸ مارس را گرمی می داشتیم. من با مادران پارک لاله ارتباط برقرار کردم. هر لحظه با مطالعه و فعالیت بیشتر در مورد مسائل زنان، سعی داشتم خودم را به اهداف نزدیکتر کنم. با گروه هایی که تفکرات رادیکال انقلابی داشتند ارتباط برقرار کردم. من از نظر خطی سازمان زنان ۸ مارس را قبول داشتم و خودم را همیشه از آن ها می دانستم و تا جایی که توانستم در ایران به مبارزه ادامه دادم و الان هم که خارج از کشور هستم دست از مبارزه برنداشته ام و با امید و توان بیشتر به مبارزه ی خودم برای رهایی زنان ادامه می دهم...»

من به خودم فکر می کنم، و به آن ها و به آنچه که در آن سن بر آن ها گذشت. آن ها و امثال آن ها برای من بزرگ هستند. آنچه را بر آن ها گذشته، حتی در کابوس هایم نیز ندیده بودم. من با گذشته ی آن ها پیوند خوردم، پای صحبت های شان نشستم، با آن ها شکنجه شدم، درد کشیدم و حتی گاهی از زن بودنم ترسیدم. ناگزیر واژه ی زن را در معنای دیگری یافتیم. نه مادر خوب، نه دختر خوب، نه همسر شایسته، نه معشوقه ی خوب، نه... و هزاران نه ی دیگر به آنچه که از «زن» در ذهن مان پرورانده اند. نه به آموزشی که دیدیم، نه به دین موروثی، نه به فرهنگ و ضد انقلابی که به ما تحمیل شد، نه به تبعیض، نه به فقر، نه به فحشا، نه به حجاب، نه به اعدام، نه به قصاص، نه به سنگسار، نه... نه !!! ■

بر جو خانواده ی آن ها تحمیل کرده بود. خانواده ها به دلیل ترس و وحشت از دست دادن دوباره ی فرزندانشان، با آن ها برخوردی سخت گیرانه داشتند.

خانواده ی همسر بنفشه بدون در نظر گرفتن خواسته ی مادر و دختر، خواهان نگهداری از نوحشان شدند. آن ها سه فرزند خود را در آن اعدام ها از دست داده بودند و بنفشه، از روی همدلی با آن ها، محرومیت دوری دخترش را پذیرفت، و او را به خانواده ی همسرش سپرد. به فرشته و بنفشه گفته بودند که آزادیشان موقت است و ممکن است مجدداً به زندان برگردند و حق خروج از شهر را ندارند. آن ها هر هفته باید خود را معرفی می کردند. هم رژیم، و هم اطرافیان رفتار و حرکات آن ها را زیر نظر داشتند. همیشه موقع امضا و اعلام حضور، از آن ها در مورد وضعیت تاهل شان سوال هایی می پرسیدند. خانواده ها نیز بر موضوع ازدواج آن ها اصرار و پافشاری داشتند. بنفشه می گوید:

«تمام وسایل خانهم را دولت ضبط کرده بود و همسر و فرزندم را هم از دست داده بودم. خودم مانده بودم و لباس تن ام. رفتم پیش پدر و مادرم زندگی کردم. اما از خانواده ام گرفته تا اطرافیان ام، همه چهارچشمی مراقبام بودند. به من به عنوان یک زن جوان بیوه نگاه می کردند که هر لحظه ممکن بود خطایی کند و مشکلی پیش بیاورد. چند جا سر کار رفتم و همه جا مجبور بودم بگویم شوهر دارم، اما هر کس که از گذشته ی من باخبر می شد، به خود اجازه ی هر نوع پیشنهادی را می داد. از خانواده ی شوهرم خواستم که زیر زمین خانه شان را به من بدهند تا با فرزندم آنجا زندگی کنم، اما قبول نکردند. من همه ی امیدهایم را از دست داده بودم و از همه جا رانده شده بودم. سعی کردم با شرایطی که بر من تحمیل شده بود مبارزه کنم. هر کسی اجازه ی خواستگاری از من را به خودش می داد، حتی مردی که همسرش باردار نمی شد. همه ی تحقیرها را تحمل کردم تا توانستم مستقل شوم، و جمع مربوط به خودم را پیدا کنم. حالا دیگر عقایدم عوض شده بود؛ دیدگاه سیاسی ام به سمت چپ گرایش پیدا کرده بود. با مردی آشنا شدم که او هم سابقه ی زندان داشت و گرایش های سیاسی مان با هم همسو بود. ما ازدواج کردیم و دارای دو دختر شدیم، اما هیچ کدام از ما هیچ گاه نتوانستیم آنچه را بر ما در زندان گذشته فراموش کنیم. با خانواده های بچه های اعدامی و با دوستانی که در زندان با آن ها آشنا بودیم رابطه برقرار کردیم. بعد از سال ها توانستم مطالعات خودم را بر مسائل زنان متمرکز کنم و با توجه به ارتباط هایمان توانستم با سازمان زنان هشت مارس وصل شوم. من تا آخرین لحظه به مبارزه ام در ایران ادامه دادم...»

فرشته می گوید: «وقتی آزاد شدم متوجه شدم بارها به خانهمان هجوم آورده بودند و خواهرها و برادرهایم از خانه فراری شده بودند. پدر و مادرم در طول مدتی که من در زندان بودم فشار زیادی را تحمل

نقش مذهب و انقلابات

بورژوازی

در تداوم ستم بر زن!

سوزاندن زنان به عنوان ساحره و جادوگر، شکنجه، دادگاه های تفتیش عقاید و بسیاری دیگر از اشکال سرکوب توسط کلیسا در قرون وسطی، تصویری است که از دوران قبل از روشنگری و پس از آن در صفحات تاریخ به جای مانده است. امتداد و تداوم این روند را در همه عرصه ها به خصوص در رابطه با فرو دست نگاه داشتن زنان، حتی امروزه با رنگ و لعابی "متمدنانه" در جوامع مختلف و در سطوح و اشکال متفاوت شاهدیم. مذاهب گوناگون همواره در ضدیت با برابری و آزادی زنان و در خدمت به تحکیم و تثبیت فرودستی زنان بکار گرفته شده اند. به همین دلیل می بینیم که زنان بیشماری در سراسر تاریخ جهان به خاطر سرکشی هایشان، بخاطر ضدیت با مذهب و تلاش برای اینکه بتوانند در جامعه نقش بگیرند، به قتل رسیدند.

قتل هیپاتیا در قرون وسطی یکی از این نمونه هاست. هیپاتیا (370-415) زنی یونانی بود که به عنوان نخستین زن برجسته ریاضی دان شناخته می شود. او استاد فلسفه در شهر اسکندریه بود و در علم نجوم تبحر داشت. وی در دوران حکومت روم بر مصر در اسکندریه زندگی می کرد. او به علت تسلط کامل به علوم زمان خود و نطق بی نظیرش معلم محبوبی بود. افراد بسیاری از کشورهای مختلف برای شرکت در کلاس های او به اسکندریه می آمدند و بسیاری از مردم

اخگر فرزانه

معرفی شد. به این ترتیب ابتدا او به عنوان زنی با اندیشه علمی که عامل هنجار شکنی و تضعیف قدرت کلیسا بود به شکل فیزیکی از سر راه برداشته شد و بعدها برای اینکه این عمل از او قهرمانی در ضدیت با کلیسا نسازد و ایده هایش تکثیر نشود، با اهدای لقب قدیسه او را از نزدیکان کلیسا معرفی کردند.

قرنها بعد، پس از سال 1500 جنون ضد جادوگری یک پدیده عمومی و همه گیر شد. اگرچه گاهی مردان هم به جادوگری متهم می شدند ولی اولین هدف حمله و اولین قربانیان آن زنان بودند. در اصل این اتهام هولناک که برای متهم مرگی فجیع را بدنبال داشت، اهرم قدرتمندی بود که برای خاموش ساختن هر گونه روحیه مخالفت و شورشگری در زنان مورد بهره برداری قرار می گرفت. از نمونه هایی که در تاریخ فرانسه برجسته است، وردی است که کلیسا به ژاندارک داشت.

برای شنیدن سخنان او جمع می شدند. هیپاتی پیرو افلاطون بود و به تفسیر آثار ارسطو می پرداخت. او عقاید نوافلاطونیان را تبلیغ می کرد. در یکی از نوشته هایش آمده: "افسانه ها باید تنها به عنوان افسانه و اسطوره ها تنها به عنوان اسطوره آموخته شوند. آموزش موهومات به عنوان حقایق چیز وحشتناکی است".

تحمّل زنی با چنین موقعیت و افکار روشنگرانه، برای کلیسا غیر ممکن بود. هیپاتی توسط «سیریل» اسقف شهر اسکندریه متهم به جادوگری و توطئه علیه مسیحیت شد. در یکی از روزهای ماه مارس سال ۴۱۵ میلادی هنگامی که هیپاتی از کتابخانه اسکندریه باز می گشت به کالسکه وی حمله کردند و او را به طرز وحشیانه ای کشتند و سپس جسدش را سوزاندند. نفوذ و قدرت کلیسا مانع پیگرد و مجازات قاتلان هیپاتیا شد. پس از چندی وی توسط کلیسا به عنوان قدیسه

ژاندارک (1412-1431)، دختر جوان روستایی که برای دفاع از وطنش لباس سربازی پوشیده بود، به سرداری نیروهای فرانسوی برای آزادسازی اورلئان رسید و این شهر را آزاد ساخت. سپس در تلاش برای آزادسازی پاریس زخمی شد. ژاندارک، قهرمان آزادیخواه فرانسه که بر اثر خیانت فرانسویهای طرفدار انگلیس به نیروهای انگلیسی در لوکزامبورگ فروخته شده بود، تسلیم کلیسا برای محاکمه شد. او به جرم جادوگری و پوشیدن لباس مردانه محکوم به اعدام شد و در یک بازار بدون سقف در برابر چشم مردم آتش زده شد. ژاندارک هنگام به آتش کشیده شدن، 19 ساله بود. 25 سال پس از مرگ ژاندارک در سال 1456، اسقفهای فرانسه از وی اعاده حیثیت کردند. اما بعداً عنوان قهرمانی فرانسه را به دست آورد و پاپ در سال 1920 به او عنوان قدیسه داد. کلیسا با این کار که مشابه آن را قرنهای پیش در مورد هیباتیا انجام داده بود، تلاش کرد یکبار دیگر لکه های ننگ را از دامان کلیسا بشوید و اذهان را از این جنایات پاک کند.

مذهب همواره ویژگی های طبیعی زنان را وسیله ای برای توجیه نابرابری حقوقی و اجتماعی آنان قرار داده است. مارتین لوتر (1546 - 1483) به عنوان سرآمد اصلاح طلبان کلیسای مسیحی بر این اعتقاد بود که زنان باید در خانه بمانند. آفرینش زنان بر این دلالت دارد. آنها لگن های پهن دارند تا بر روی آن بنشینند و خانه داری کنند، بچه به دنیا بیاورند و بزرگ کنند.

از طرف دیگر، نگاه به زن به عنوان جنس دوم، ایده ای است که مذهب تلاش می کند بوسیله قوانین و آیین هایش، در

بین خود زنان هم به عنوان یک امر مسلم تثبیت کند. به عنوان مثال، مردان یهودی در دعای صبحگاهی خود، خدا را شکر می گویند که آنان را زن نیافریده است و زنان یهودی که راضی اند به رضای خدا، خدا را شکر می کنند که آنان را مطابق میل خود آفریده است.

در بین متفکران دوران روشنگری هم، نظریه دون شمردن زنان غالب بود. حتی ژان ژاک روسو متفکر نامدار سوئیسی (1778-1721) هم زنان را فاقد ویژگی های شهروندی میدانست. روسو که نقش فکری او به عنوان یکی از راه گشایان آرمان های انقلاب کبیر فرانسه غیر قابل انکار است و از نخستین روشنگرانی است که مفهوم حقوق بشر را اگر چه به طور محدود، به کار گرفت، معتقد بود که خصوصیتی مانند عقل، نیرو و خود مختاری خصوصیتی طبیعتاً مردانه اند. شواهدی مثل آنچه در مثالهای فوق آمد، نشانگر نگاه غالب به زن در جوامع ماقبل سرمایه داریست. همزمان با گردهم آیدم و توفنده ای که در قرن هجدهم در اروپا وزیدن گرفت و ساختار اجتماعی - اقتصادی کشورهای غربی را طی چند دهه دگرگون ساخت، جایگاه زن در تولید و جامعه نیز تغییر کرد. اینکه این تغییرات چگونه آغاز شد، به کدام اهداف خدمت می کرد و تا کجا میتواند در رشد آگاهی زنان و دستیابی به حقوق برابر خدمت کند و یا مانعی برای آن باشد، مباحث مهم جنبش زنان بوده و هست.

در اغلب رویدادهای مهم تاریخی جای پا و نقش مذهب مشهود است. از آنجا که ساختار مذهب بر جمود و ایستایی استوار است، همواره نقش سد و مانع را در برابر تغییرات و پیشروی ها ایفا نموده

است. حاکمان نظم کهن برای بقای خود و مقابله با هر گونه تغییر بنیادی و رادیکال، از اهرم مذهب بخوبی استفاده کرده اند.

در انقلاب فرانسه تا جایی که بورژوازی نقش مترقی داشت و برای برپایی نظم مدرن و نابودی نظام پوسیده فئودالی می جنگید، در مقابل کلیسا و کشیشان قد علم کرد. اختیارات کلیسا را محدود و آنان را از حقوق دولتی محروم کرد. کشیشان بسیاری از کردار خود ندامت گفتند و در مقابل امواج توفنده انقلاب سر فرود آوردند؛ ولی در ادامه آنجا که بورژوازی قدرت را گرفت و نیاز داشت خود را در مقابل بخش رادیکال جنبش که خواهان تغییرات اساسی تری بودند، تقویت و تثبیت کند، به دلجویی از کلیسا و برقراری مجدد حقوق دولتی برای کشیشان پرداخت.

زنان با وجود شرکت فعال در انقلاب فرانسه، سهمی زیادی از آن نبردند و در قانون اساسی به حقوق پایه ای خود دست نیافتند. در کشاکشهای سیاسی پس از پیروزی انقلاب، زنانی که مدافع حقوق سیاسی برابر بودند بیرحمانه سرکوب شدند. نمونه برجسته آن «المپ دو گوژ» است. او در سال 1791، اعلامیه حقوق زنان را در پاسخ به اعلامیه حقوق بشر مردان، منتشر کرد که در آن از حقوق برابر زن و مرد در حوزه قانون، دولت و آموزش مطالبه شده بود. او در سال 1793 به گیوتین سپرده شد.

انقلاب فرانسه ضربه تعیین کننده ای بر مناسبات فئودالی وارد ساخت، اما تحولات بورژوا - دمکراتیک در رابطه با زنان بسیار کند پیش رفت. به همین دلیل است که می بینیم زنان در فرانسه تا سال های بعد از جنگ جهانی دوم حتا از

حق رای محروم بودند. با وجود رشد مناسبات سرمایه داری در فرانسه و دیگر کشورهای سرمایه داری و کشیده شدن بیش از پیش زنان به بازار کار و مهمتر از آن مبارزات زنان و طبقه کارگر، کماکان مالکیت مرد بر زن توسط سرمایه داری و در خدمت به آن حفظ شد و از آن زمان تا کنون از آن پاسداری شده است.

از اواخر قرن نوزدهم، همزمان با تغییرات در ساختار اقتصادی در اروپا و امریکا، موقعیت زنان شروع به تغییر کرد. حضور زنان در حوزه های اجتماعی و تولید که تا قبل از آن یک استثنا بود، به خاطر نیاز صنعت به نیروی کار ارزانتر در سطح وسیعتری از اقشار و طبقات، عمومیت یافت. بنابراین شکل و ساختار خانواده نیاز به تغییراتی در جهت تسهیل این روند داشت. کنترل زاد و ولد یکی از نمود های آشکار این تغییرات بود.

طی آخرین دهه های قرن نوزدهم همزمان با گسترش وسیع احزاب کمونیستی که برای رهایی کل بشریت از ستم و استثمار مبارزه می کردند، مبارزات زنان برای حق رای بخصوص در آمریکا و انگلستان به پدیده مهمی تبدیل شد. فمینیسم به عنوان یک نیروی سیاسی سازمان یافته شکل گرفت. البته در بسیاری از کشورهای اروپایی سازمانهای فمینیستی، فقط چند صد نفر یا در بهترین حالت یک یا دو هزار نفر عضو داشتند که اکثرشان از طبقه متوسط بودند. این جنبشهای صرفا فمینیستی نبودند که گسترده ترین حمایت را در میان زنان به دست آوردند، بلکه سازمان های زنان درون جنبشهای اجتماعی که برای رهایی کل بشر مبارزه می کردند - از بیشترین حمایت زنان برخوردار شدند. با وجودی که مدافعان حق رای به زنان، اکثرشان

به بورژوازی تعلق داشتند، احزاب کارگری و سوسیالیستی جدید (بر خلاف چپ کلاسیک عمیقا مردانه) از اصل حق رای برای زنان مانند بسیاری از مطالبات زنانه دیگر با قدرت تمام حمایت می کردند و در واقع، حد اقل در اروپا، مساعدترین محیط را برای رشد و شرکت زنان پیشرو در زندگی سیاسی ایجاد کرده بودند.

برخی از زنانی که در این شرایط رشد کردند مثل رزا لوکزامبورگ و بناتریس وب، دلیلی برای محدود کردن اهدافشان به دفاع از جنسیت خود نمی دیدند و اشتیاقی به مبارزات سازمان یافته در مورد مضامین مطلقا زنانه نشان نمی دادند. با این که جنبش سوسیالیستی از آغاز پیشتازانی متشکل از زنان آگاه و انقلابی را به سوی خود جلب کرد ولی احزاب کارگری و سوسیالیستی تا سالها، عموما مردانه باقی مانده بودند. اما در دهه 1930 همزمان با حضور گسترده تر زنان در تولید، تعداد زنان عضو احزاب کارگری رشد چشمگیری داشت. برای نمونه 40 درصد اعضا حزب کارگر انگلستان، زن بودند.

حضور زنان در عرصه های علمی و تخصصی هم به آسانی میسر نشد. با این حال نفوذ قابل توجه زنان در حرفه هایی که تا آن زمان در انحصار مردان بودند، را بعد از انقلاب فرانسه ملاحظه می کنیم. آشنی دادن مادری و زندگی حرفه ای بیش از آنچه انتظار می رفت دشوار بود. بسیاری از زنان طبقات متوسط که فعالیت حرفه ای در جهان مردان را برگزیده بودند، این مسئله را با انصراف از ازدواج و داشتن فرزند و یا با در پیش گرفتن زندگی زاهدانه حل کردند. به هر حال زنان ناگزیر به انتخاب بودند. مثلا کارگر فمینیستی مثل آمالیا روبا زاید

برای اینکه بچه دار نشود ناچار شد از فعالیت مبارزاتی در حزب سوسیالیست اتریش صرف نظر کند و برتا فیلیپاتس نیوئل مورخ ممتاز، در سال 1925 به این نتیجه رسید که مکلف است از مقام مدیریت جبرتن کالج کیمبریج استعفا بدهد چون پدرش او را فراخوانده بود و او عقیده داشت مکلف به اطاعت از اوست. بهای از خود گذشتگی و ایستادگی در برابر سنتها بالا بود و کسانی که مثل روزا لوکزامبورگ تصمیم می گرفتند زندگی خود را به کارشان اختصاص دهند می دانستند که این تصمیم برایشان به چه بهایی تمام می شود.

زنان که با تفوق بورژوازی بر فئودالیسم و نیاز سیستم جدید تولید، از چار دیواری خانه خارج شده و فعالیت خود را در عرصه عمومی تولید آغاز کردند، توانستند با مبارزه ای پیگیر و طولانی، هر روز سد های بیشتری را شکسته و دامنه حضور و دخالتگری های اجتماعی و سیاسی خود را گسترش دهند. اگر زنان، امروز به بخشی از حقوق خود دست یافته اند، مدیون مبارزات پی گیر و خستگی ناپذیر زنان پیشرو در طول تاریخ بوده است که همواره در مقابل قوانین ارتجاعی مذهب و حکومت مردسالاران شوریدند و بهای گزافی در این راه پرداختند. با وجود تمام مبارزات موفق که زنان بر علیه ستم جنسی داشته اند، موقعیت فرودست زن در قرن بیست و یکم همچنان بر قرار مانده و تا رهایی راه درازی در پیش است. همچنان بدن زنان سوژه اصلی تجارت سکس یعنی دومین تجارت پرسود جهان، بعد از تجارت اسلحه است؛ در بازار کار همچنان زنان با قابلیت های برابرشان کمتری برای اشتغال دارند و اگر هم شغلی پیدا کنند، معمولا در موقعیتهای پست تر و با در

آمد نازل تر از مردان خواهد بود. جایگاه زن در خانواده و جامعه هنوز هم پیش از اینکه به عنوان جایگاه یک انسان آزاد بررسی شود، به عنوان جایگاه دست دو، تحت عناوینی مثل همسر، مادر و دختر بررسی و حتی تبلیغ و تقدیس می شود. اگر چه انقلابات بورژوازی در اروپا در زندگی زنان تغییرات قابل توجهی ایجاد کرد و زمینه را برای رشد آگاهی و متشکل شدن آنان مهیا ساخت، ولی از آنجا که وجود تمایزات و نابرابری ها یکی از ارکان وجودی جوامع طبقاتی و در این جا، جامعه سرمایه داری است، این سیستم نه قادر به رفع آن است و نه اصولاً خواهان رفع این تمایزات است. بورژوازی به کمک مذهب با دادن امتیاز و برتری به نیمی از جامعه، شکاف ها را تعمیق کرده و کنترل کل جامعه را سهل تر نموده است.

در هر جامعه ای، میزان آزادی زنان، قیاس طبیعی برای تعیین میزان آزادی عمومی است. در شرایط کنونی برای روشن کردن ماهیت مترقی یا ارتجاعی هر شخصیت و حزب سیاسی کافی است به نظریه و عمل آن ها در مورد مسئله زنان نگاه کنیم و ببینیم در جامعه مورد نظر آنان موقعیت و وضعیت زنان چگونه خواهد بود. برای مثال برخی دستاوردهایی که زنان به فاصله کوتاهی بعد از انقلابات سوسیالیستی در چین و شوروی کسب کردند، تا سالها بعد از آن جزء مطالبات زنان در کشورهای سرمایه داری بوده و بعضاً همچنان برای بدست آوردنش مبارزه می کنند. پس از انقلاب در هر دوی این کشورها، در همه عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حقوق زن و مرد برابر اعلام شد. به رسمیت شناختن حق رای، حق انتخاب کردن و انتخاب

شدن، حق طلاق و ممنوع شدن ازدواج اجباری، آزادی سقط جنین، برابری دستمزد میان زن و مرد و.. از دستاوردهای اولیه این انقلابات در رابطه با مسئله زنان بود. رهائی واقعی زنان از قید هر گونه ستم و از قید و بندهای فرهنگ مردسالارانه تنها در جامعه ای قابل حصول است که پایه هایش بر کنترل بخشی از جامعه توسط بخش دیگر بنا نشده باشد ولی رسیدن به چنین جامعه ای هم بدون مبارزات پی گیر زنان برای آزادی و برابری میسر نخواهد بود. نقش زنان در ساختن جامعه عاری از ستم، نقشی کلیدی است که نمی توان آن را به فردای انقلاب موکول کرد. آجر های بنای چنین جامعه ای از هم اکنون قالب زده می شود. این زنانند که می توانند و مسئولند که آجرهای مناسب جامعه ای با برابری جنسیتی را از همین امروز قالب بزنند. با تمام تلاشی که سرمایه داری برای حفظ خود انجام می دهد، به لحاظ تاریخی قادر نیست مانع رشد آگاهی بین تمام آحاد جامعه و بخصوص زنان شود. زنان خوب می دانند که سالهاست دیگر نظام سرمایه داری به نیرویی ارتجاعی و مانعی برای حرکت به جلو تبدیل گشته و نه تنها آلترناتیوی برای رفع ستم بر زنان نیست بلکه خود عامل ستم است و رهایی زنان در گرو نابودی کامل سرمایه داریست. با وجود تمام تبلیغات، سرکوبها و ترفندهای مختلف علیه زنان، هر روز بر تعداد زنان شورشی که پر قدرت و آگاه برای درهم کوبیدن نظم موجود می سنیزند، افزوده میشود. ■

معرفی کتاب:



بر این مجموعه، نام زنان سال صفر را نهادم تا تعهد و وفاداری خود را به زنان شرکت کننده در

راه پیمایی هشت مارس 1357

نشان دهم. زنانی که شجاعانه، در مقابل فرمان حجاب اجباری خمینی ایستادگی کردند و طی پنج روز مبارزه قهرمانانه جنبش نوین زنان ایران را پایه گذاری کردند. - آذر درخشان

مجموعه ای از اسناد فعالیتها و اطلاعیه های

سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان)

به مناسبت دهمین سال آغاز فعالیت (1998- 2008)



بیش از ده سال از آغاز فعالیت ما، از فوریه سال 1998، با انتشار فراخوانی با نام "کمیته برگزار کننده 8 مارس" می گذرد.

در آغاز برای اینکه حضور خود را به صحنه سیاسی خارج کشور اعلام کنیم، اهداف خود را بشناسانیم، فراخوان خود را در اختیار صدها فعال سیاسی زن و مرد و دهها سازمان و تشکل دمکراتیک قرار دادیم تا با حمایت شان از فراخوان، پشتگرمی ما برای آغاز راهی باشد که می دانستیم، مسئولیت های سنگینی را بر دشمنان خواهد گذاشت....

جهت تهیه این کتاب با ایمیل زیر با ما تماس

بگیرید. zan_dem_iran@hotmail.com

کاشتن پستان : حرص سود، بعلاوه مردسالاری

مساویست با خطر برای زنان

برگردان: سحر منصور

از سرویس خبری جهانی برای فتح



یک کمپانی دیگر هلندی بنام روفیل فروخته شد. آنها این بار محصولات خود را تحت نام "ام- ایمپلانت" به بازار عرضه نمودند تا از مشکلات رو به افزایش مارک پیپ بر حذر باشند. آنها تحت نام جدید در بازارهای اروپای شرقی و آمریکا - جایی که فروش محصولات پیپ ممنوع بود- فروخته شدند.

کمپانی پیپ تولید کاشت پستان سیلیکونی را در سال 1991 آغاز نمود. محصولات تولید شده این کمپانی توسط وزارت بهداشت آلمان تایید گشت. از سالهای 1993، این کمپانی جهت کسب سود بیشتر، بطور مخفیانه استفاده از سیلیکون تایید شده را با تولید سیلیکونی با فرمول خود که در آن از محصولات سوختی که در تولید تیوپ لاستیکی استفاده می شود، عوض کرد. از آن جایی که بازرسی های اداره بهداشت با قرار قبلی صورت می گرفت، این کمپانی تمامی اسناد و مواردی که نشان از استفاده مواد غیر استاندارد را داشت، پنهان می نمود. این کمپانی با وجود اینکه دولت فرانسه اعتبار تولیدش را به مدت ده سال ساقط کرد، کماکان تا اوانل

خطری که از کاشت پستان و نشست ژله سیلیکون صنعتی که هم چون کره ای در بدن زنان آب می شود، بین 300000 تا 400000 زن در سراسر جهان را تهدید می کند.

ژان پیرماس، صاحب کمپانی ایمپلنت پروتز- پیپ- که در جنوب فرانسه قرار دارد و قبلا سومین تولید کننده بزرگ جهان در این عرصه بود، بدون ندامت قبول کرد که در 75 درصد از تولیدات خود، جهت کسب حداکثر سود از ماده زیر استاندارد، استفاده نموده است. - بهر حال این کاری است که کمپانیها مجبور به انجام آن هستند تا بتوانند در عرصه رقابت دوام بیاورند. ژان پیرماس قربانیان خود را زنانی احساساتی و بی ثبات خواند و آنان را به گرفتن پول از کمپانی پیپ متهم کرد.

مساله دیگری که در این مورد فاش شد، آن است که این کمپانی جهت پائین آوردن هزینه تولید از پوشش محافظ درونی که به اطراف کاشت کشیده می شود نیز خود داری کرده است. ژله صنعتی می تواند در بدن زن حتی بدون ترکیدن، نشست کند. ضمنا به همان درجه خطرناک، ابعاد کامل ریسکها به زنان به خاطر ژله مشکل ساز، ناشناخته است. زیرا که ادارات مربوط به بهداشت دولتی در کشورهایی که با این مساله روبرو هستند، مشکلات ایجاد شده برای زنان را ثبت ننموده اند.

با وجود یک دهه زنگ خطر، این محصول از بازار جمع آوری نشد. این کمپانی سالیانه حدود 100000 سیلیکون تولید داشت و در 65 کشور در سراسر جهان فروخته میشد، که بازار عمده آن در فرانسه، آلمان، ایتالیا، انگلستان، پرتغال، دانمارک، لهستان، هلند، بلغارستان، مالتا، آرژانتین، برزیل، کلمبیا و ونزولا بوده است.

با این که نشست این نوع کاشت پستان افشا شد، اما کمپانی پیپ، به

سالهای 1990 در آمریکا در ارتباط با سیلیکونهای ساخت کمپانی فرانسوی بود. تمامی این مسائل صنعت جراحی پلاستیک آمریکا را بسیار متشنج نمود. تقاضاها از مقامات دولتی تنظیم کننده بهداشت و سلامت جهت کنترل سخت تر بالا گرفت.

اما آژانس ترتیب دهنده فرانسوی در طول این سالها هیچ اقدامی انجام نداد و امروزه مدعی است که از ممنوع کردن محصولات کمپانی پیپ توسط بخش دارویی فدرال آمریکا خبر نداشته است. حال آن که آژانس های سلامتی ملی، دائما اطلاعات را بین خود پخش می کنند. صنعت داروسازی از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و از بخش های اصلی مرکز فرانسه است. این بخش برای مدت های طولانی بدون شرمساری از حفاظت دولتی بخصوص در ارتباط با رقبای خارجی خود، برخوردار بوده است.

بهر صورت، در سالهای اخیر درخواست های غرامت از کمپانی پیپ، باعث پایین آمدن سود آن شد. در تلاش برای حل مساله توسط این کمپانی، ژل غیر استاندارد دیگری تولید شد. بعد از نامه های مکرر توسط رئیس بخش جراحی پلاستیک یک کلینک در مارسه به آژانس دیده بان سلامتی فرانسه، بازرسان به یک دیدار ناگهانی از کمپانی پیپ در فوریه 2010، اقدام نموده و تصدیق کردند که اسناد بایگانی این کمپانی جعلی است و مدتی کوتاه بعد از این گزارش، دولت فرانسه این کمپانی را بست.

بعد از بسته شدن این کمپانی، رسوایی تشدید یافت. تا کنون آژانس های ایمنی سلامتی فرانسه، گزارشی از 1143 مورد ترکیدن و 495 مورد عکس العمل التهابی از 30000 کاشت پستانی که زنان فرانسه از محصولات این کمپانی استفاده نموده اند، دریافت کرده است. شعله بر خاسته از مذاکرات پشت پرده سالهای گذشته با مرگ زنی که از کاشت پستان تولید شده این کمپانی استفاده کرده بود، شعله ور ساخت. این زن در نوامبر 2010 بر اثر بیماری ناشی از بیماری نایاب لینفوم سینه درگذشت. 20 زن دیگر بنا بر گزارشات رسیده مبتلا به بیماری سرطان هستند. اینها از محصولات این کمپانی کاشت استفاده نموده بودند.

بزرگترین نگرانی در حال حاضر این است که آیا نشست سیلیکون می تواند آغاز گر عکس العمل اتوماتیک ایمنی بدن گردد؟ عکس العملی هم چون براه افتادن جنگ داخلی در بدن که می تواند منجر به ضعف، فرسودگی و درد به همراه صدمه دیدن مفصل ها، پوست، بافت های اتصالی و ارگانهای داخلی در ابعادی وسیع بیانجامد. در ماه دسامبر 2011، اسوشیتدپرس از موقعیت زنی بنام امانوئل ماریا گزارش داد. امانوئل در همان شهری زندگی می کند که کمپانی پیپ نیز در آنجا مستقر است. این زن در نوجوانی دچار

سالهای 2000 با استفاده از مواد غیر استاندارد به کار خود ادامه داد و مورد تایید دولت فرانسه هم قرار گرفت.

بسیاری، از جمله دست اندرکاران

صنعت زیبایی، عمل بزرگ سازی پستان را

"انتخاب" زنان قلمداد می کنند.

این مساله، حقیقتی را که زنان

در یک جامعه مردسالار زندانی اند

را نادیده می گیرد. جامعه ای که عمدتا تعیین

کننده انتخاب های آنها است.

مدیر تکنیکی این کمپانی، تری برینتون توضیح داد که در سال 2009، ژل صنعتی تولید شده توسط این کمپانی هر لیتری 6/5 دلار تمام می شد، با وجود این که سیلیکون تاییده شده 45 دلار بود. این تعویض مواد مصرفی بدین معنا انجام گرفت که این کمپانی در برابر تولید هر 100000 پستان کاشتی، 1250000 دلار بیشتر سود ببرد. (روزنامه تلگراف، 6 ژانویه 2012)

کلینیک ها در کشورهای مختلف که از این نوع محصول استفاده می کردند، نیر به سود بیشتری دست یافتند. آنها با خرید محصول ارزان تر از این کمپانی، قیمت جراحی و کاشت را در همان سطح سابق برای متقاضیان خود نگاه داشتند.

زنگ خطرها در سالهای 2000 به صدا در آمد. جراحانی که عمل کاشت پستان را انجام می دادند، متوجه شدند که برخی از این سیلیکون ها ترکیده است. این امر باعث نگرانی آنان گشت. اما اکنون روشن شده است که ابعاد واقعی این مساله ناشناخته مانده بود- چرا که نشست سیلیکون قابل رویت و بررسی نبود. در عین حال شکایت های زنان در رابطه با سلامتی شان اغلب نادیده گرفته می شد.

درسال 2000، اداره داروی فدرال آمریکا، بعد از بازرسی این کمپانی، بیانییه ای صادر کرد و اعلام نمود که این نوع کاشت در سطح استاندارد سلامتی آمریکا قرار ندارد. در همین رابطه سوالی که بی پاسخ ماند این بود که تا چه حد انگیزه این بیانییه رقابت بین شرکتهای دارویی آمریکا و هم قطاران فرانسوی آنها بود. فاکتور دیگری که می توانست عمل کند، مساله دادخواهی غرامت ها در

خشم و نفرت از نظام مردسالارانه حاکم و اشتیاق برای جهانی نوین عاری از هر گونه ستم و استثمار، نیروی محرکه زنان است!

عکس العمل اژانسهای تنظیم کننده امور سلامتی و وزارت بهداشت کشورهای مختلفی که درگیر این مشکل بوده اند با یکدیگر فرق دارند. اما با وجود اختلافات، آنها در یک نکته با هم مشترک اند. آنها اصرار دارند که هیچ خطری از کاشت که منجر به سرطان گردد، موجود نیست و هیچ دلیلی ندارد که زنان بترسند. (مطالعات کنونی بطور عام در ارتباط با کاشت پستان نیز این را تصدیق می کند.) اما سرطان تنها ریسک این مشکل نیست. چنین برخوردی به زنان توهین آمیز است، چرا که آنان حق دارند نگران سلامتی خود باشند. وزارت بهداشتی فرانسه پذیرفته است که "ریسک واقعی" پاره شده موجود است. دولت فرانسه، آلمان و ونزوئلا، بیرون آوردن پستانهای کاشتی را توصیه کرده اند، اما دیگر کشورها آن را لازم ندانسته جز در شرایطی که کاشت ترک واقعی برداشته باشد.

در انگلستان، صنعت کاشت پستان، تجارتی به ارزش 150 میلیون دلار در سال است. سالانه بین 20 تا 25 هزار زن بین 6 تا 9 هزار دلار بابت این جراحی پرداخت می کنند. اما حکومت های مختلف، ترکیدن و دیگر زنگ خطرهای که در ارتباط با محصولات کمپانی پپ که از سالهای 2005، گزارش شده است را نادیده گرفته اند.

عکس العمل اولیه حکومت انگلستان کم بها دادن به این مساله، (هم زمان کم کردن درصد زیادی از بودجه خدمات بهداشتی رایگان عمومی بود)، بجای تمرکز برای رفع کردن نگرانیهای بیش از 40 هزار زن که از کاشت خطرناک کمپانی پپ در رنج بودند. کل مساله برای این دولت در مذاکرات رسمی حول این موضوع، این بود که چه کسی مسئول پرداخت این مخارج خواهد بود. وزارت بهداشت انگلستان، از ابتدا تا کنون از توصیه در آوردن کلیه کاشت پستان کمپانی پپ و جانشین ساختن آن امتناع ورزیده است. تنها

بیماری استخوانی شد. این بیماری باعث ناهماهنگی ظاهری او گشت. وی در سال 2007، اقدام به کاشت پستان نمود. از اوایل سال 2010، او احساس کرد که سینه هایش در حال سوختن هستند. اما کماکان تشخیص دکترا او این بود که هیچ مشکلی ندارد. او به دو دکتر دیگر مراجعه کرد و سر انجام معلوم شد که هر دو پستان کاشتی ترکیده اند.

زمانی که پستانهای کاشتی ترک بر می دارند، می توانند بدون بروز بمانند. زیرا که سیلیکون می تواند بهم چسبیده و به بافت های پستان نشست ننماید. احتمال ترک برداشتن کاشتهای کمپانی پپ از دیگران شاید بیشتر نباشد، اما مساله این است که در آوردن سیلیکون نوع صنعتی به مراتب مشکل تر است. بخاطر اینکه از بهم پیوستگی برخوردار نیست. یک دکتر جراح از بیمارستان سانت لونی در پاریس اظهار داشت زمانی که این پیوند ها نشست کنند، بخش های دیگر بدن نیاز به عمل جراحی خواهند داشت و "بعد از اینکه این کاشت ها برداشته می شوند، مشکل هنوز تمام نشده است.... ما هنوز از عواقب این مساله آگاهی نداریم" (بوستون گلوب - 22 دسامبر 2011)

ابعاد و جدیت این مشکلات هنوز معلوم نیست. زیرا که مسئولین پزشکی به این مساله توجه ننموده اند. در اکثر کشورها جراحی پلاستیک به همان مقداری که دیگر عمل های جراحی و دارو سازی تحت نظر و حفظ اسناد هستند، قرار ندارند. گزارشات و مشکلات ناشی از جراحی پلاستیک اساسا بر مبنای گزارشات داوطلبانه صورت می پذیرد.

عدم وجود اطلاعات قابل اتکا، خود نشانگر بی تفاوتی مسئولین به مساله سلامتی زنان است. مسئولین بهداشتی دولت فرانسه در حال حاضر تخمین می زنند که حدود 5/5 درصد از کاشتهای پستان تولید شده توسط کمپانی پپ ترکیده اند. کمپانی انگلیسی ترانزفورم، بزرگترین شرکت زنجیره ای جراحی پلاستیک در این کشور، گزارش داده است که نشست این پستانها، 7 درصد است. یکی از اعضای کمیسیون بررسی دولت انگلستان در ارتباط با رسوایی کمپانی پپ، که خود مدیر انجمن جراحان پلاستیک و زیبایی انگلستان است اعلام نمود که " بسیار ممکن است که درصد واقعی ترکیدنها عدد دو رقمی باشد".

حتی نمی توان بطور یقین از درصد ترکیدن تمامی پستانهای کاشتی که در بازار وجود دارد، سخن گفت. با وجود اینکه مسئولین بهداشتی دولت انگلستان از کمتر از 1 درصد پاره شدن این پیوند ها بطور عام گزارش می دهند، اما بر اساس مطالعات انجام شده در سال 2005، درصد پاره شدن آنها بعد از 13 سال، رقم 11 درصد می باشد. (روزنامه ایندپندنت 1 ژانویه 2012)

معنی واقعی چنین برخوردهائی این است که اگر کاشتها دارای خطر هستند، زنان حقیقتاً همین است. چنین دیدگاهی احتمالاً از عوامل بی اهمیتی و پیگیری جراحی های "پلاستیک" که اساساً روی زنان انجام می شود، نشئت می گیرد.

این حقیقتی است که در ارتباط با موادی که از آنها در کاشت استفاده می شوند، آزمایشات کافی جهت بررسی از عواقب و تأثیرات مضر و دراز مدت آن، صورت نمی پذیرد. عللی که زنان خواهان کاشت پستان هستند، بسیار زیاد است. اغلب به خاطر از شکل افتادگی است، بخصوص بعد از جراحی سینه به علت غدد سرطانی، اما این علت اصلی نیست.

صنعت جراحی پلاستیک، بزرگ کردن پستان ها را جوابی به احساس عدم اعتماد به نفس زنان ارزیابی می کند. تارنما های خدمات بزرگ سازی پستان تبلیغ می کنند که مهمترین علت انجام این کار، قادر کردن بسیاری از زنان است که نسبت به خود احساس خوبی داشته باشند. اما مساله این است که چرا زنان باید با بزرگ کردن پستان هایشان نسبت به خود احساس خوبی داشته باشند، مگر اینکه این مساله برای ارزش گذاری زنان، عامل حیاتی باشد. این امر خود گویای واقعی موقعیت زنان در جامعه است. این عدم اعتماد به نفس را نمی توان از ستم بر زنان به مثابه کالای جنسی و موجودی فرودست در کلیه عرصه های اجتماعی جدا کرد.

بسیاری از زنانی که از کاشت پستان پیب استفاده نموده اند، جوان هستند. در ونزولا، برخی از مردم بدین باورند که عالی ترین هدیه برای تولد یک دختر 15 ساله، جراحی کاشت سینه است. 15 سالگی برای دختران جوان در این کشور سن بلوغ است. خود این امر اشاره ای به این مساله است که چه آینده ای برای زنان در نظر گرفته شده است.

بسیاری، از جمله دست اندرکاران صنعت زیبایی، عمل بزرگ سازی پستان را "انتخاب" زنان قلمداد می کنند. این مساله، حقیقتی را که زنان در یک جامعه مردسالار زندانی اند را نادیده می گیرد. جامعه ای که عمدتاً تعیین کننده انتخاب های آنها است. به جای سرزنش زنان بخاطر نداشتن اعتماد به نفس، این امر باید به مثابه درونی کردن روابط اجتماعی دنیای واقعی شناخته شود و نمی تواند بدون تغییر در شیوه ای که جامعه کنترل و سازماندهی می شود، خود تغییر یابد.

9 ژانویه 2012 ■

این موضع را اتخاذ کردند که در صورت پاره شدن کاشت، آن را در آورند. آقای نایجل مرسر، مسئول سابق انجمن جراحی پلاستیک و زیبایی در انگلستان، بطور قطع با این نحوه نگرش مخالفت کرد. او توصیه نمود که کلیه کاشتهای پستان متعلق به کمپانی پیب باید بیرون آورده شوند. " این نوع سیلیکون می تواند باعث ضخیم شدن بافت شود. باید از خود پرسید که توصیه شما به عضوی از خانواده اتان چیست؟ من نمی خواهم که آنها این کاشت را در بدن خود نگهدارند. شما روی یک بمب ساعتی نشستید. "

(روزنامه ایندپندنت 2 ژانویه 2012)

در چند روز گذشته، بر اثر فشارهای رو به رشد جراحان مختلف از بی مسئولیتی تمام ارگانهای مربوطه، سرانجام وزارت بهداشت موافقت نمود که خدمات درمان رایگان ملی، 3000 کاشت پستانی را که این تشکیلات انجام داده بود را اگر زنان و دکتر ها اصرار دارند، جانشین سازی کنند. اما از صدور فرمان برای تمام زنانی که از این محصولات استفاده نموده اند، امتناع کرد.

اندرو لنزلی وزیر بهداشت خود را به گفتن این که کلینیک های خصوصی "مسئولیت اخلاقی" برای خارج کردن این کاشتها دارند، از مسئولیت این وزارت خانه برای خارج کردن و جانشین سازی آنها، آزاد نمود.

کمپانی های خصوصی از قبول مسئولیت مخارج آزمایشات مشتریان سابق خود امتناع می کنند و در بسیاری از موارد حتی حاضر به صحبت کردن با آنها نیستند، چه رسد به قبول مخارج جراحی های جدید. دلیل آنها این است که آنها هیچ مسئولیتی را نمی پذیرند، زمانی که مسئولین امور هیچ اشاره ای در ارتباط با مشکلات احتمالی این محصولات در بازار ننموده اند. حکومت انگلستان که قاطعانه در حال خصوصی سازی بخش بزرگی از خدمات اجتماعی است، به هیچ وجه نمی خواهد کلینیک های خصوصی، فعالیت هایشان بدون سود باشد و یا مجبور به بسته شدن، گردند.

بعد از رو شدن این رسوائی، سیاست رسمی غالب در ارتباط با کاشت پستان، نسبت به زنانی که این جراحی را نموده اند، بسیار تحقیر آمیز بود. اغلب گفته میشود که جراحی پلاستیک، مساله ای مربوط به "غرور" زن است. یک انجمن زنان فرانسوی در مورد کاشتهای کمپانی پیب و خطری که زنان را تهدید می کند، پیام داد که زنان دو بار قربانی گشته اند، یک بار با کاشت پستان قلبی و سر انجام به خاطر کاشت، آنان را زنانی بدون مغز، با پستانهای بزرگ نمایشی و "هرزه" معرفی می کنند.

افق

رهایی زنان!

این متن بر پایه گفتگوی آنر درخشان با تلویزیون کوموله بخش افق برابری که توسط صدیقه محمدی در ماه آگوست 2011 تهیه شده بود، برای نگارش تنظیم شده است. بخش اول این مصاحبه در نشریه هشت مارس شماره 24 درج شده است - هشت مارس

صدیقه محمدی: در بخش اول این گفتگو رفیق آنر درخشان به گرایش فمینیستهای اسلامی یا حکومتی و همچنین گرایش لیبرالی پرداخت. و همانطور که در بخش اول هم گفته بودیم، بخش دوم این مصاحبه در مورد گرایش سوسیالیستی در جنبش زنان است. اما لازم است قبل از وارد شدن به بخش گرایش سوسیالیستی،

یکی دو سوال کوتاه از رفیقمان آنر در مورد گرایش لیبرالی جنبش زنان بپرسم. آنر جان ضمن تشکر از شما که دعوت ما را پذیرفتید برای شرکت در این برنامه خواهش می کنم به این سوال جواب بدهید که شما در بخش اول این مصاحبه گفتید که فمینیستهای اسلامی پراتیک شان کمپین یک میلیون امضاء بود، دلیل شما برای این موضع گیری چیست؟ لطفاً برای بینندگان ما توضیح دهید.

به اصطلاح تفسیر جدیدی از احکام الهی قرآن و احادیث بدهند تا بتوانند با ملزومات جهان کنونی هم خوانی داشته باشند و از خشونت احکام دینی علیه زنان به اصطلاح بکاهند. و تلاش بکنند در این چارچوب و با این روش و حربه جنبش زنان را که کل نظام جمهوری اسلامی را نشانه رفته، مهار کنند. به این معنا من می گویم که کمپین یک میلیون امضا افق و برنامه سیاسی فمینیست های اسلامی بود. حتی اگر اکثریت کارکنان این پروژه، زنان سکولار بوده باشند، اساساً تغییری در مسئله بوجود نمی آورد.

صدیقه: شما گفتید که این سه تا بخش یعنی فمینیست های اسلامی، لیبرال و کمپین یک میلیون امضا در یک صف بندی طبقاتی مشترک قرار دارند، ولی ما می دانیم که هر یک ویژه گی هایی هم دارند و تفاوت هایی هم در داخل خودشان با هم دارند. سر این اختلافات آیا شما توضیحاتی دارید؟

آنر: صد درصد در طیف ها و گرایشات گوناگون با سایه و روشن ها حتماً اختلافاتی هم هست. آن چیزی که مسلم است و من در گفتگوی قبلی هم سعی کردم به آن بپردازم این بود که فمینیست های اسلامی همان فمینیست های حکومتی در ایران هستند. در صحبت قبلی هم تاکید کردم که در کشورهای خاورمیانه فمینیست اسلامی درمراکش، تونس، الجزایر و غیره... فعالیت می کنند. منتها به فمینیست های مثلاً الجزایری نمی شود گفت فمینیست های حکومتی اند و یا در تونس. وقتی که می گوئیم فمینیست اسلامی - حکومتی، یعنی فمینیست هایی که منافع نظام حاکم را نمایندگی می کنند و محافظ آن منافع هستند. از جایی که در ایران، ما با یک حکومت مذهبی تتوکراتیک روبرو هستیم می دانیم که بخش زیادی از فمینیست های اسلامی در حقیقت همان فمینیست های حکومتی هستند. فمینیست

آنر درخشان: من هم سلام می کنم به بینندگان این برنامه و تشکر می کنم از زحمات بخش تکنیک و خود شما.

درست است من در صحبت های قبلی تاکید کردم که پراتیک فمینیست های اسلامی در ایران همین جریان یک میلیون امضاء بود. همانطور که در صحبت قبلی هم گفتم یک میلیون امضاء در حقیقت یک ائتلاف سیاسی - طبقاتی بود از فمینیست های اسلامی و برخی زنان سکولار. سکولارهایی که معتقد هستند در چارچوب رژیم موجود می توان به بهبود وضعیت زنان کمک کرد. اما اصلاً مهم نیست که تعداد زنان سکولار در این پروژه بیشتر یا کمتر بودند. مهم نیست که ابتکار عمل یک میلیون امضاء در ابتدا با زنان به اصطلاح سکولار بود یا نبود. وقتی به برنامه و افق و سیاست های یک میلیون امضاء نگاه می کنیم، و هم چنین روشی که برای پیش بردن اهدافشان اتخاذ کردند، می بینیم که در حقیقت برنامه سیاسی فمینیست های اسلامی - حکومتی بود. به چه معنا، به این معنا که به هر حال در پروژه یک میلیون امضاء تاکید کردند که حقوق زنان در تضاد با اسلام نیست. و تلاش شان این بود که پشتیبانی یک سری آیت الله هایی که به اصطلاح کمتر بنیادگرا بودند، را جلب کنند. برای اینکه مثلاً تفسیر دیگری از قرآن بدهند که دیه را می شود بین زن و مرد برابر کرد و یا ارث را. یعنی اساساً مشروعیت شان را می خواستند از آیت الله ها بگیرند و تلاش شان این بود که تفسیری جدید از قرآن و احادیث بدهند تا بتوانند تعدیلاتی در قوانین بسیار خشن جمهوری اسلامی علیه زن که با ملزومات گوناگون نظام جمهوری اسلامی، هم خوانی داشته باشد، ایجاد کنند.

صدیقه: یعنی تفسیر جدید از اسلام

آنر: بله، می دانیم که این کاملاً برنامه فمینیست های اسلامی است که

می شود به این معنا است که این زنان به هیچ وجه حاضر نیستند به هیچ نوع شکلی از ستم بر زن تن دهند. در جهان کنونی و شرایط عینی این جهان صحبت از یک ذره و دو ذره ستم بر زن نیست. در عین حال جهانی که کاملا شرایط عینی اش آماده است که زنان بتوانند برای رهایی خود مبارزه کنند و آن را به دست آورند. اگر از این زنان بپرسید که در مورد حجاب اجباری چه فکر می کنند این جواب داده نمی شود که در جامعه ای مثل ایران یواش یواش مسئله حجاب را حل می کنیم و یا اینکه چه عیبی دارد که جرم بد حجابی را کم کنیم.

صدیقه: اگر بخواهیم طیف بندی بکنیم. یعنی هر زنی که گفت مثلا حجاب اجباری نباشد، شلاق و سنگسار نباشد، چپ است؟

آنر: نه من صحبت از چپ نکردم. من از زنان رادیکال و انقلابی صحبت کردم. خوب می رسیم به زنان کمونیست؛ ببینید مارکس یک جمله معروف دارد و می گوید که جامعه کمونیستی جامعه ای است که دیگر روابط تولیدی استثمارگرانه در آن نیست، روابط اجتماعی استثمارگرانه در آن نیست، تمایزات طبقاتی که مبتنی بر این روابط تولیدی استثمارگرانه و روابط اجتماعی استثمارگرانه است، وجود ندارد. و ایده و افکاری که از این روابط اجتماعی حمایت می کند، وجود ندارد.

زن کمونیست، زن چپ و سوسیالیست اینطور نگاه می کند به کل جامعه و به ستم و استثمار که در جامعه به مردم اعمال می شود بخصوص به زنان. بنابراین زنان کمونیست نگاه می کنند به این که روابط اجتماعی را که زنان را به بند کشیده است را به مصاف بطلبند. این زنان تلاش می کنند به زنان ستمیده توضیح دهند که راز این روابط اجتماعی چیست که در آن جایگاه او اینقدر فرودست است و اینکه این روابط اجتماعی چطوری متصل به یک روابط تولیدی استثمارگرانه که همان نظام سرمایه داری است، می باشد. توضیح می دهند که چطوری تمایزات طبقاتی در جامعه، متصل به این دو تا فاکتور، ایده و افکاری منتج می شود که حافظ جایگاه فرودست زن است. در واقعیت امر زنان کمونیست رازگشایی می کنند و به این طریق آگاهی توده وسیع زنان را بالا می برند که وقتی وارد صحنه مبارزه می شوند برای رهایی و برابری واقعی بجنگند نه برای یک افقی که حالا یک ذره کمتر و یا کمی بیشتر در همین نظام استثمارگرانه به زندگی ادامه دهند. **زنان کمونیست درون جنبش زنان وقتی آگاهی را به میان توده وسیع زنان می برند برای این است که در مبارزه آگاهانه چهار کلیدی که مارکس فرموله می کند، را مورد مبارزه قرار دهند و بر این چهار کلیت نقطه پایان بگذارند.** مبارزه و فعالیت ما نمی تواند فقط در حیطه اقتصادی باشد و یا در حیطه فرهنگی. باید چهار کلیت را در بر گیرد. در ضمن لازم است این نکته را یادآوری کنم که وقتی صحبت از استثمار زنان می کنیم، فقط استثمار زنان کارگر در کارخانه ها نیست. درست است که زنان کارگر در کارخانه

های اسلامی در ایران زنانی هستند که حتما اگر بطور مستقیم مقام یا درجه ای در حکومت نداشته باشند (که اصلا مهم نیست چرا که خیلی ها می توانند هیچ نقشی در حکومت نداشته باشند) ولی می توانند بخشی از این حکومت باشند و این حکومت منافعشان را تامین می کند. فمینیست های لیبرال و یا فمینیست های سکولار از متحدین نزدیک و فعلی و خط دهندگان فمینیست های حکومتی هستند. برای همین از ائتلاف سیاسی- طبقاتی که شکل گرفت در کمپین یک میلیون امضا و یا همگرایی و.. صحبت کردم. گفتم که متحدین فمینیست های اسلامی- حکومتی، فمینیست های به اصطلاح لیبرال و سکولار هستند.

صدیقه: پس چرا دولت برخی از اینها را دستگیر می کند.

آنر: ببینید اصولا دستگیر شدن، زندان افتادن چیز جدیدی در یک نظام طبقاتی نیست. اگر به تاریخ هم نگاه کنیم می بینیم که کررا طبقات حاکمه درون خودشان دچار اختلافات شدید می شوند. درست است که یک حکومت نماینده یک طبقه معین یا طبقات معین اجتماعی است که منافع آنها را منعکس می کند ولی برای پیشبرد منافع می توانند دچار اختلاف شوند و گاهی وقت ها اختلاف درونشان را بطور خونین حل می کنند. علیه هم کودتا می کنند، زندان می اندازند و یا حتی اعدام می کنند. خیلی جای تعجب است که این تصور داده شود که گویا اگر کسی زندان افتاد پس حتما مخالف این رژیم است. اولاً در همه نظام ها بخصوص در دوره ای که نظامشان به خطر می افتد برای حفظ آن به هر کاری دست می زنند و گاهی تضادهایشان را قهرآمیز حل می کنند، همدیگر را می کشند و به یا به زندان می اندازند و.... طبعا گرایشات درون این طبقه، پروژه های گوناگونی دارند برای پیشبرد اهدافشان. مثلا اینکه جبهه مشارکت و یا جناح دو خرداد، بخشی از پروژه اشان کمپین یک میلیون امضاء بود. آن یکی جناح یعنی جناح خامنه ای که جناح اصولگرا نامیده می شود، پروژه خودش را دارند. این هم در نظر بگیرید که روش اینها فقط این نیست که همدیگر را تکه و پاره کنند، یا علیه هم کودتا کنند. بلکه پروژه های اجتماعی یکدیگر را هم مورد حمله قرار می دهند. آدم هایی که در این پروژه ها فعالیت می کنند را دستگیر می کنند و این یک امر خیلی عادی هست و این مسئله هم این طوری نیست که آنهایی که دستگیر شده اند مخالف نظام حاکم هستند. خودش هم این ادعا را نکردند.

صدیقه: یعنی از این تاکتیک استفاده می کنند هم در خارج از کشور و هم داخل که خودش را به شکل اپوزیسیون معرفی کنند که اگر یک وقت تحولاتی از بالا بشود بتوانند سازش کنند. حال بپردازیم به زنان چپ و زنان سوسیالیست و کمونیست. یک تعریف اول از چپ بدیم و بعد بر سر افق ها و برنامه هایشان صحبت کنیم.

آنر: واقعیتش این است که وقتی صحبت از زنان انقلابی و رادیکال

بشریت را پیش گذاشت. و مسلم است که رهایی بشریت وابسته است به رهایی زنان به عنوان نیمی از بشریت. پس از آن می بینیم که در کشورهای مثل شوروی و چین انقلاب سوسیالیستی شد و زنان در این کشورهای سوسیالیستی توانستند نه تنها به حقوق پایه ای خود برسند بلکه گام های بلندی را برای آزادی و برابری بردارند. اما همانطور که شما می دانید مبارزه بین راه سرمایه داری و راه سوسیالیستی که اساس مبارزه طبقاتی را در این کشورها تشکیل میداد، با غلبه راه سرمایه داری، سوسیالیسم در این کشورها شکست خورد. با شکست دولتهای سوسیالیستی در شوروی و چین و بحران ناشی از آن درون جنبش کمونیستی و از طرف دیگر کارزار ضد کمونیستی ای که امپریالیستهای غربی علیه کمونیسم راه انداختند، مجموعا باعث شد که افق کمونیستی در مورد رهایی زنان کم رنگ شود.

جنبش کمونیستی و چپ ایران هم جدا از بحرانی که در سطح جهانی در جنبش کمونیستی عمل می کرد، نبود. وجود انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی بطور کل و در زمینه زنان بطور خاص باعث شد که نتواند نقش درستی را برای رهایی زنان در جامعه ایفا کند. بخاطر وجود همین انحرافات است که می بینیم در دوران تظاهرات زنان علیه حجاب اجباری پس از قدرت گیری رژیم جمهوری اسلامی سازمانهای کمونیستی از آن مبارزه دفاع نکردند و آن را به یک کارزار مبارزاتی علیه رژیم مبدل ننمودند. خوب حالا به هر حال یک سری اشکالات، ضعف ها، نارسایی ها، دید غلط هم اینها در جنبش کمونیستی باعث شد که بسیاری از زنان از این جنبش کنار بروند و جنبش کمونیستی نقطه ضعیف بشود. دیگر جنبش کمونیستی نیست که در آغاز قرن بیستم گفت که من به صحنه آمده ام برای رهایی بشریت. خوب این جنبش کمونیستی و زنان کمونیست برای اینکه بتوانند دوباره نقش اصلی و واقعی خودشان را در صحنه بگیرند خیلی مهم است که دیدگاه شان را سر رهایی زنان و مسئله زن باز تعریف کنند. بهر حال نمی توان به زنان گفت که شما با مبارزه دوش به دوش با مردان به برابری و آزادی در سوسیالیسم می رسید. این نوع نگاه و نگرش در واقع شکست خورده است. ما دیگر نمی توانیم چنین سوسیالیسمی را در بین زنان تبلیغ کنیم. با این نوع نگرش و تئوری نمی توان زنان را بسیج و سازماندهی کرد. چرا برای اینکه نظریه ای انحرافی است و عملا جا خالی کردن برای نظرات لیبرالی و رفرمیستی است.

زنان کمونیست باید بتوانند با اتکا به نقاط مثبت جنبش کمونیستی در قرن گذشته و با درسگیری از اشتباهات و تر و تازه کردن تئوریهای در مورد رهایی زنان، آگاهی کمونیستی را در بین زنان ببرند. و از این طریق به بسیج و سازماندهی زنان بپردازند. اتفاقا زنان کمونیست به زنان می گویند که شما برای رهایی تان و مبارزه برای ایجاد سوسیالیسم از همین امروز باید علیه ستم بر زن، علیه استثمار زن مبارزه کنید. مبارزه علیه نظام سرمایه داری مبارزه علیه جوانب

ها استثمار مضاعف می شوند، به دلیل اینکه به لحاظ روابط اجتماعی جایگاه فرودست دارند. به همین دلیل به او دست مزد کمتر از مرد کارگر را می دهند. اما همانطور که گفتیم مسئله ستم بر زنان فقط شامل ستم سرمایه داری نیست. **جامعه طبقاتی برای پیش برد و نظم بخشیدن به مکانیزم ستم و استثمار یک سلسله مراتب هم بوجود می آورد.** سلسله مراتبی که دیگر نیازی ندارد همه جا پاسبان و نیروی نظامی اش را بکار بگیرد. و برای همین به مردان جامعه امتیاز می دهد و در روابط اجتماعی مرد را جنس برتر معرفی می کند. این برتری را هم، در قانون به رسمیت می شناسد. همانطور هم که می دانیم قانون این است که روابط اجتماعی را تنظیم کند. و اگر کسی به روابط اجتماعی تن نداد توسط قانون مجازات شود.

زنان سوسیالیست و کمونیست همه حطیه های ستم و استثمار زنان را مورد مصاف قرار می دهند. و در مسیر رهایی زنان و برای ساختن جامعه سوسیالیستی فعالیت می کنند. این طور نیست که مثلا زنان کمونیست در مورد قانون حرف نمی زنند. مسلم است که ما در مورد قوانین زن ستیز نظر داریم و نظراتمان را هم پیش می گذاریم. اما زمانی که بر سر قوانین نظر می دهیم کاملا نظری مقابل با نظریات زنان لیبرال و اصلاح طلب داریم. بطور مثال ما در مورد قانون دیه می گوئیم این قانون ارتجاعی و متعلق به دوران قرون وسطا است و باید کاملا لغو شود، در صورتیکه زنان لیبرال و اصلاح طلب حکومتی و غیرحکومتی می خواهند دیه را برای مرد و زن برابر کنند.

صدیقه: آذر جان ممنون از توضیحاتتان در این رابطه، اگر یادت باشد در برنامه قبلی شما اشاره کردید که در 8 مارس 57 مبارزه علیه حجاب اجباری، زنان چپ و سوسیالیست نقش تاریخی و برجسته ای در آن داشتند و حالا بخش راست جنبش زنان می خواهد این مبارزه به فراموشی سپرده شود. ما که زنده ایم و می دانیم که این تاریخ واقییت دارد و این تاریخ ثبت شده است و حتی فیلمش ترجمه شده است. ولی در مقطع کنونی که گرایش لیبرال توانسته خود را سازمان دهد و حتی خودش را جای کل جنبش زنان در ایران جا بزند، زنان سوسیالیست و کمونیست چه نقشی را می توانند داشته باشند؟ چه برنامه و چه افقی را پیش پای زنان می گذارند؟

آذر: ببینید زنان کمونیست بخشی از جنبش کمونیستی هستند. منظورم این است که این درک داده نشود که گویا زنان کمونیست تنها در مورد مسئله زنان و رهایی زنان فعالیت می کنند. در اواخر قرن هیجدهم عموما مبارزه زنان در چارچوب نظام سرمایه داری بود. به این معنا که برای حقوقی هم چون حق رای؛ دست مزد برابر و... مبارزه میکردند. یعنی مجموعه ای از مسائل حقوقی که در چارچوب نظامهای بورژوائی می گنجید. با شکل گیری یا پیدایش جنبش کمونیستی بخش رادیکال جنبش زنان به جنبش کمونیستی می پیوندد. دلیل هم داشت. جنبش کمونیستی وارد صحنه شد و استراتژی رهایی

ای درست کنم. اگر اینطوری بود که 2 خردادی ها هم می توانستند. همین جریان همگرایی سبز زنان آمدند و گفتند که می خواهند توده ای شوند. با آن مطالبات و با آن برنامه و افقی که اینان پیش گذاشتند، فقط زنان طبقات حاکمه و مرفه در آن منفعتی داشتند و مشخص است که چرا نمی توانند توده ای شوند.

جنبش توده ای را زمانی می توانی سازماندهی کنی که به روی مسائل و تضادهای حادی که بین توده وسیع زنان با نظام حاکم است، انگشت بگذاری. توده ای شدن هم به این معنی نیست که زن کارگر یا مثلا زن زحمتکش بیاید توده ای می شود. توده ای شدن معنای خودش را دارد. توده ای شدن یعنی اقشار و طبقات گوناگون زنان را در بر می گیرد. همان طور که گفتم برای توده ای کردن جنبش زنان نیاز است بر روی خواستهائی مثل لغو حجاب اجباری فعالیت کرد و به حول آن مبارزه و سازماندهی کرد. لغو حجاب اجباری مطالبه ای است که از جانب وسیع ترین بخش زنان طرح است. این هم برمی گردد به اینکه جنبش کمونیستی چقدر نبض جنبش زنان در دستش هست. چطور مکانیزم مناسبات اجتماعی تولید آن جامعه خاص را می شناسد. چطوری تشخیص می دهد که این فوران های آتش نشان توی سطح از زیر یک فعل و انفعالات دیگر دارد به آن شکل می دهد. کارش تشخیص آن فعل و انفعالات است نه اینکه بیاید بگوید آهان بیرون شلوغ است و مردم در جوش و خروش اند. دیدن اینکه مردم در جوش و خروش اند هنر نیست و کار سختی هم نیست. تحلیل اینکه چرا در جوش و خروش اند اهمیت دارد. بسیاری از توده هایی که می آیند توی خیابان و اعتراض می کنند دقیقا نمی توانند بگویند چرا. این کار ماست، یعنی بردن آگاهی سوسیالیستی و سمت و سو دادن به مبارزه و تغییر جهت مبارزه. بعلاوه گفتیم جنبش کمونیستی باید نگاهش و عملکردش را در مورد مساله زنان تغییر دهد. مهمترین مسئله جنبش کمونیستی سر مساله زنان کارگر چیست؟ مرد کارگر به زن کارگر ستم می کند. اول باید این را به رسمیت بشناسد و مرد طبقه کارگر باید یاد بگیرد و آگاه شود و بگوید این نظام به من این امتیاز را داده در ستم کردن برای اینکه خودش را حفظ کند و من این امتیاز را نمی خواهم و علیه اش می جنگم. کار جنبش کمونیستی و احزاب کمونیستی هم همین است. نه اینکه چشم ببندند در برابر ستم مرد کارگر به زن کارگر. یا تئوری های بدتر اینکه اصلا مردها ی کارگر به زن کارگر که ستم نمی کنند. فقط دولت است که ستم می کند. مساله این است که جنبش کمونیستی چطوری تلاش می کند هم در تئوری و هم در پراتیک این شکاف استراتژیک را از بین ببرد، شکاف استراتژیکی که همه جا دیده می شود. در کارخانه، در خانواده در خانه مرد کارگر به زن کارگر ستم می کند. خانه جایی است که سلول جامعه طبقاتی و روابط قدرت و ستم بر زن شکل می گیرد.

گوناگون اش است. یکی از ستون های مهم نظام سرمایه داری ستم بر زن است. سرمایه داری مساوی با این نیست که دعوی بین طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر است. بلکه همانطور که قبلا هم گفتم سرمایه داری می خواهد همان چهار کلیتی که مارکس گفت را حفظ کند و کمونیستها می خواهند آن چهار کلیت را به مصاف بطلبند و از بین ببرند برای رسیدن به سوسیالیسم و کمونیسم. بنابراین مناسبات سرمایه داری یک مجموعه از روابط تولیدی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی است. و ستم بر زنان یکی از ستون های اصلی سرمایه داری را تشکیل می دهد. مبارزه برای آزادی و برابری زنان و آنرا در جنبش های گوناگون پیش بردن در حقیقت ضربه به کل نظام سرمایه داری است. برای طبقه کارگر حیاتی است که یکی از ستون های اصلی سرمایه داری یعنی ستم بر زنان را در مبارزات اش نشانه رود، در غیر این صورت نمی تواند نه خود را رها کند و نه بشریت را. بدون زنان، سوسیالیسمی در کار نخواهد بود. ما این آگاهی را باید در بین زنان طبقه کارگر ببریم و آنجاست که زنان طبقه کارگر با آگاهی سوسیالیستی می توانند وارد جنبش زنان بشوند و نیروی عظیم زنان را به حرکت در آورند. این را باید روشن کرد که زنان کارگر و زحمتکش بدون آگاهی کمونیستی هیچ تفاوتی با زنان دیگر اقشار و طبقات مردمی ندارند.

صدیقه: اتفاقا برای من همین مساله مطرح است و آن اینکه سازمانهای سوسیالیستی و کمونیستی واقعا متوجه شدند که بدون رفع ستم جنسی، نصف این طبقه در میدان نیست و کار روی طبقه کارگر، کار روی زنان، زنان زحمتکش، ممکنه حتی مسلمان باشند ولی چون به این طبقه تعلق دارند، ضرورت آگاهی سوسیالیستی را درک کردند و همیشه دنبال این مسئله می گردند که جنبش زنان باید سوسیالیستی بشود. این را هم همیشه مثلا مثل گله از لیبرال ها که آنها تلاش نکردند زن طبقه کارگر و زحمت کش و خانه دار را در جنبش بکشند. یعنی مسئولیت را از گردن خود باز کردند مثل یک انتقاد به جنبش لیبرالی در حالی که این امر، امر طبقاتی ماست و طبقه ماست. برای اینکه جنبش زنان توده ای بشود، برای اینکه همه زنانی که شما الان اسم بردید متشکل بشوند، مطالبات خودشان را مطرح کنند و پتانسیل شان را به عرصه عمل برسانند، این چه باید کردی است که باید سوسیالیستها هر روز مشغله شان باشد. شما اشاره کردید باید آگاهی سوسیالیستی درون طبقه ببرید. نظرتان در مورد این که جنبش زنان چگونه باید توده ای شود، چیست؟ چطوری می تواند این جنبش زنان توده ای و رادیکال بشود؟ شما چه پاسخی به این سوال دارید.

آدر: جنبش وقتی توده ای می شود که روی مسائل عموم زنان انگشت بگذارد یعنی میل مبارک نیست که بگوئیم امروز من تصمیم گرفتم که این خواسته و مطالبه را بگذارم جلو و بعد دور آن یک جنبش توده

مارگوت بیکل

برای تو و خویش

چشمانی آرزو می‌کنم

که چراغ‌ها و نشانه‌ها را

در ظلمات مان ببیند

گوشی

که صداها و شناسه‌ها را

در بی‌هوشی مان بشنود

برای تو و خویش

روحي

که این همه را

در خود گیرد و بپذیرد

و زبانی

که در صداقت خود

ما را از خاموشی خویش

بیرون کشد

و بگذارد

از آن چیزها که در بندمان کشیده است

سخن بگوییم.

صدیقه: آنر عزیز شما در پاسخ به سوال‌ها به نکات بسیار حساسی که امر کل کمونیست‌ها و سوسیالیست‌هاست اشاره کردید و این فقط امر زنان سوسیالیست و کمونیست نیست. بلکه مردان سوسیالیست و کمونیست، مردان پیشرو طبقه کارگر باید به این نکات حساس باشند. اینها مسائل کلیدی است اگر مرد احساس می‌کند و ادعا می‌کند که از زنش پیشروتر و جلوتر است بخاطر امکاتی است که بهش داده شده باید نصف دیگر طبقه اش را نیز به میدان بیاورد با گذشت از این امتیازات فردی. من امیدم این است که جنبش کمونیستی بطور کلی و بطور اخص زنان سوسیالیست بیشتر به راه کارهای عملی بپردازند و جنبش طبقه کارگر تلاش بکند که در بردن آگاهی فمینیستی در اینکه ستم جنسی و طبقاتی را هر دو را بشناسد. خیلی‌ها مثلا می‌گویند ستم جنسی زائیده ستم طبقاتی است، یعنی ندیدن ستم جنسی خود یک لطمه بزرگی زده است. بیش از 10 سال حداقل من می‌دانم که جنبش کمونیستی هم به ستم جنسی واقف است ولی بخاطر اینکه راه حلی برایش ندارد، بخاطر اینکه جدی نگرفته مسئله را ضرورت آوردن نیمه دیگر این طبقه را به میدان بطور عملی درک نکرده هنوز راه کار عملی برایش ندارد. من امیدم این است که پیشروان جنبش چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور جنبش زنان و همینطور جنبش کارگری و سازمانهای سیاسی بیشتر به این بپردازند و ضرورت این مسئله را بیشتر درک بکنند.

با توجه به اینکه برنامه دارد به اتمام می‌رسد و حرفهای بسیار زیادی ناگفته مانده، امیدم این است که در آینده بتوانیم از نظرات و تجربیات و پیشنهادیت‌های شما استفاده بکنیم در خدمت به جنبش زنان و بخصوص تقویت گرایش رادیکال این جنبش. من بار دیگر از اینکه دعوت ما را برای این برنامه پذیرفتید تشکر می‌کنم و برای شما آرزوی سلامتی و موفقیت دارم.

آنر: بهر حال خیلی ممنون و سخن پایانی هم این است که توده‌ها در صحنه عمل هستند ولی باید آگاهی را به میان شان برد. اگر جنبش کمونیستی هم امروزه بر سر ستم بر زن حرف می‌زند کار بزرگی نکرده است چون این ستم بسیار عریان است. مسئله مهم برای جنبش کمونیستی این است که درک درستی از نظام سرمایه داری و اینکه ستم بر زن یکی از مولفه‌های مهم این نظام است، پیدا کند و اگر می‌خواهند علیه نظام سرمایه داری بطور واقعی مبارزه کنند، همانطوری که مارکس گفت در آن چهار گسست معنی می‌شود که مبارزه علیه ستم بر زن یکی از ستون‌های مهم اش می‌باشد.

امیدوارم بتوانیم بحث‌ها را در دوره‌های دیگر عمیقتر مورد بررسی قرار بدهیم و حتی نظرات رهبران جنبش کمونیستی را در مورد مساله زنان برای بالا بردن سطح آگاهی خود و جامعه بشری مورد نقد قرار دهیم.

صدیقه: مجدداً از شما آنر عزیز تشکر می‌کنم. ■

معرفی کتاب

زن در گذرگاه تاریخ!

نسیم سعادت



اولین شماره مجله 'پیک سعادت نسوان' مجله ای به کوشش زنان و برای زنان با همت و صاحب امتیازی روشنگر نوع دوست از زنان روشنفکران گیلان اولین بار در مهرماه سال ۱۳۰۶ در شهر رشت انتشار یافت. با انتشار این مجله در واقع تلاش ارزشمندی برای

بیداری زنان و خدمت مهمی برای گسترش نقش زنان در جامعه و شرکت آنها در مبارزات سیاسی اجتماعی صورت گرفت. با انتشار این مجله، تلاش شجاعانه دیگری از طرف زنان جامعه است که به ثبت تاریخ می رسد تا آیندگان را از تجارب خود بهره مند کند.

اخیرا کتابی با کوشش بنفشه مسعودی و ناصر مهاجر به طبع رسیده است که مجموعه ای از چندین شماره مجله 'پیک سعادت نسوان' را که از مهرماه ۱۳۰۶ تا اواسط تابستان ۱۳۰۷ شمسی منتشر شده است را در بر دارد. شماره های ۱ تا ۶ این نشریه با کوشش بسیار مولفین کتاب و همکاری و همیاری افراد دیگری، جمع آوری شده است و نهایت سعی و دقت بعمل آمده تا طرح چاپ اولیه آنها حفظ شده تا بدین طریق به ایجاد ارتباط خواننده با فضای آندوران کمک رساند.

روشنگر نوع دوست صاحب امتیاز مجله در سرمقاله شماره اول می نویسد: "مجله ما نیز خود را برای مبارزه اجتماعی تجهیز کرده در سلك مطبوعات عالم نسوان ایران منسلك یگانه شمع ضعیفی است که در راه ترقی و سعادت نسوان گذاشته می شود". اما مسئله نه به سادگی آغاز شد و نه به سادگی به پیش رفت. لازم به یادآوری نیست که با توجه به مردسالاری حاکم بر فرهنگ و سنت جامعه، با توجه به نفوذ قدرتمند روحانیت در دستگاه دولت و با توجه به اعمال نفوذ

دین در استحکام سنت و فرهنگ عقب مانده و مردسالار و همچنین با توجه به دیکتاتوری حاکم که حامی و حافظ مناسبات عقب مانده بود، هر گونه حرکتی که بخواهد در خدمت بیداری زنان و بیداری جامعه در مورد زنان صورت گیرد، با چه حملاتی روبرو خواهد شد.

در جایی و زمانی که زنان قرار نبود از پستی خانه قدم بیرون نهند، جمعی از زنان با سنت شکنی های خود و با به جان خریدن عواقب آن، با توجه به مسئولیتی که در قبال جامعه و بخصوص زنان احساس می کردند، تلاش کردند تا با فعالیت های خود در راه آزادی زنان قدم بردارند و در بیداری زنان بکوشند.

مجله پیک سعادت نسوان تلاش زیادی را بکار میگیرد تا دلایل عقب ماندگی زنان در جامعه را بشناسانند و فراتر از آن عواقب و نقشی را که این سیه روزی برای آنها دارد، را روشن کنند. مجله در برخی از شماره های خود تعدادی از شدیدترین شیوه های ستم بر زنان مثل تن فروشی و صیغه را مورد بررسی قرار می دهد و علل و ریشه های آنرا در حد امکان باز می کند. اما مجله هم چنین تلاش می کند که زنان را از مسایل علمی و تحولات آن و تاثیراتی که می تواند بر نگرش آنان از جهان هستی داشته باشد، آگاه کند. شکی نیست که با توجه به شرایط موجود و کمبود زنان روشنفکر، برخی مردان روشنفکر نیز به اجبار برای مجله می نوشتند. همین مسئله باعث می شود که برخی مقالات در مورد زنان به چگونگی مادر خوب بودن تبدیل شود. اما این نوع نگرش از چشم زنان روشنفکر دور نمی ماند. خواننده در مقدمه ای که مولفین بر این مجموعه از مجله می نویسند، با برخی از مشکلات زنان آن دوران آشنا می شود و از پیچ و خم های چگونگی انتشار مجله عبور می کند، با موقعیت و فعالیت صاحب امتیاز 'پیک سعادت نسوان' روشنگر نوع دوست و شور و شوق وی و همکاریش برای بیداری زنان آشنا می شود، همچنین قضاوت و درک مفسرین در مورد فعالیت جسورانه این جمع از زنان و فضایی را که آنان این فعالیت را آغاز کردند و با آن دست و پنجه نرم می کردند را از نظر می گذراند.

روشنگر نوع دوست که پس از مشکلات فراوان موفق به کسب امتیاز این مجله می شود، به همراه جمع دیگری از زنان روشنفکر گیلان موفق می شوند هر دو ماه یکبار مجله را انتشار دهند. پس از 6 شماره (که شماره های 4-5 یکبار در يك مجله بیرون آمد) از ادامه انتشار مجله پیک سعادت نسوان باز می مانند. هر چند که در سال 1309 در فضای نسبتا بازتری که بوجود می آید تلاش می کنند که انتشار مجله را ادامه دهند، که تنها موفق به انتشار يك شماره دیگر می شوند، اما همان فرصت را نیز از دست نمی دهند. همان طور که در مقدمه کتاب اشاره شده است، تلاش زیادی شد که دلیل این توقف

را که رهبری آن کم و بیش در دست زنان چپ و یا با گرایشات چپ بود را نیز مشخص تر کند. و همانگونه که مقدمه آمده است، آنها " دایره ی فعالیت شان را به زنان کارگر و زحمتکش محدود نکردند. آنها بردن آگاهی جنسیتی را به میان زنان همه طبقات و اقشار گوناگون جامعه شهری، مد نظر داشتند. " از طرف دیگر آنها هدف شان این نبود که خواسته های مربوط به زنان را با وعده و وعید برای دوران بعد از انقلاب به تعویق اندازند و بدین ترتیب زنان را در مورد خواسته های مشخص شان به سکوت وادارند بلکه بالعکس با آگاهی دادن به آنها و لزوم و ضرورت طرح مطالباتشان، آنها را تشویق به شرکت وسیع تر در امور جامعه و مبارزات اجتماعی و سیاسی می کردند.

از طرف دیگر با توجه به مقالات مجله می توان به کمبود ها و نارسایی ها، هم در فرم و هم در محتوا پی برد. بعبارت دیگر جوانی و نا پختگی فعالیت زنان در پیک سعادتمشهود است. اما جوابی که در سرمقاله شماره دوم مجله آمده است قادر است به برخی از انتقادات پاسخ گوید و با زیرکی آنرا به انتقادی تیز و برنده از عادات و سنتهای مردسالارانه در جامعه بدل کند:

" علت این نواقص بیشمار یک چیز است. ما زن هستیم و بدتر از همه زن ایرانی!... برای زن رفتن در چاپخانه و انجام دادن عمل سهل غلطگیری عیب است. این عادت بیمنطق هم وجود ندارد مگر برای اینکه مرد های ما عادت کرده اند هر گاه زن مستوره را در جانیکه سابقا راه نداشته است (مثل چاپخانه) به بینند با چشم های پر از حرص بطرف او نگاه کنند... در نتیجه این عادت بد طرفین، ما نتوانستیم آنطور که باید مجله را غلط گیری کنیم و بشکلی منتشر شد که همه دیدند" کمی پایین تر در همین نوشته می آید که " یک عده دیگر از نویسندگان که راجع به نسوان می نویسند مرد هستند- اغلب این برادران ما از اوضاع زندگی روحیات اخلاق احتیاجات نسوان خیلی دور هستند. باینجهت غالب نوشتجات ایشان منحصر می شود به اینکه ' زن با یک دست گهواره و با دست دیگر کره را حرکت می دهد.' یا اینکه ' مادران باید اولادان وطن پرست تربیت کنند' و از این قبیل نصایح مجانی که عادت نویسندگان شده است."

بدون شك حرکت این جمع از زنان روشنفکر، با نقش عمده گرایشات فکری چپ و هم چنین دمکرات که حرکتی جسورانه را آغاز کردند و علیه سنت های عقب مانده و ارتجاعی قد علم کردند، قابل ارج است. بررسی این تجربه گرانبها از فعالیت زنان، آموختن از آن، بررسی کمبود های آن، برای جنبش زنان ایران، علیرغم پیشروی هایش لازم است، چرا که با دشمنانی کما بیش از همان جنس و چه بسا شروتر روبرو است. از این رو انتشار این کتاب را تلاشی ارزشمند می دانیم و مطالعه آنرا به زنان توصیه می کنیم. ■

را ببایند و در این جستجو با مانع تراشی های اداری که زن ستیزی غالب بر حاکمیت و حامیانش و هم چنین نفوذ قدرتمند روحانیت در دستگاه دولت را در خود نهفته داشت، روبرومی شوند. آنگونه که از تحقیقات مولفین بر می آید اداره نظارت شرعیات در جستجوی تطابق و یا تخالف اصول و فروع دین با نشریات متوجه انتشار پیک سعادتم نسوان می شوند و روشن است که چه سرنوشتی در انتظار مجله قرار میگیرد. در زمانی که روحانیت با قدرت و نفوذش در دستگاه دولتی توانسته تفکرات عقب مانده و متعلق به گذشته را به منظور حفظ مناسبات موجود در سنت و فرهنگ و افکار جامعه به زور اعمال کند، وجود یک مجله زنان آنهم توسط زنان، بخودی خود خلاف شرع و اصول و فروع دین است. به همین دلیل است که پیک سعادتم نسوان توانست تنها یک شماره دیگر مجله را در سال 1309 انتشار دهد.

بعبارت دیگر همین واقعه نشان می دهد که دستگاه دولتی و روحانیت تحمل نور 'شمع ضعیفی' که بخوهد آسمان تاریک زنان را روشنایی بخشد، نداشتند، و دست در دست هم برای خاموشی اش تلاش کردند. مقدمه کتاب هم چنین خواننده را با دیگر فعالیت های پیک سعادتم نسوان آشنا می کند. روشنگر نوع دوست پس از آنکه از همسرش جدا می شود، مدرسه دخترانه ای را با همه مشکلاتی که در بر داشت، به نام 'سعادتم نسوان' دایر می کند که از اولین مدرسه های دخترانه شهر رشت است. این تلاشها با ایجاد 'جمعیت پیک سعادتم' که در برگیرنده مدرسه، کلاسهای اکابر، تئاتر و برگزاری نمایش و حتی ایجاد گروه تئاتر جمعیت پیک سعادتم نسوان می باشد ادامه می یابد که با استقبال بسیار زنان گیلان روبرو می شود.

مقدمه کتاب، تاثیر جنبش جنگل (در اواخر قرن 13 شمسی) در گیلان و هوای تازه ای را که به فضای سیاسی حاکم آورد، در شور و شوق فعالین جمعیت می بیند و هم چنین نقشی که بر تضعیف و یا عقب نشینی برخی نیروهای مرتجع داشت که در نتیجه آن ایجاد امکان فعالیت هر چند محدود جمعیت را امکان پذیر ساخت. نکته حائز اهمیت دیگر این کتاب، اشاره به ارتباط بین گردانندگان مجله و احزاب سیاسی می باشد.

گرایشات چپ برخی از فعالین عمده جمعیت و مجله پیک سعادتم نسوان باعث شده است که برخی از مفسرین و مورخین آگاهانه و یا نا آگاهانه فعالیت و خصلت زنانه بودن این فعالیت ها را انکار کنند و آنرا زانده احزاب مردانه معرفی کنند. اما مقدمه کتاب تلاش می کند در عین اینکه نقش انکار ناپذیر " فرقه کمونیست ایران، در پراکندن اندیشه های پیشرو، برانگیختن زنان به کنش اجتماعی و سیاسی و پیوستن آنها به جنبش ها و جرگه های عدالت جو و آزادی خواه " را روشن کند، در عین حال خصلت فمینیستی این مجله و فعالیت هایش

یک سال از وداع ما با مینا گذشت!

روز هفتم ژانویه
2012، مراسمی
به مناسبت اولین
سال درگذشت
رفیق عزیزمان
مینا حق شناس
در شهر لوند
(سوئد) برگزار
شد.



در این مراسم که به کوشش خانواده عزیز مینا برگزار شد نزدیک به 70 نفر شرکت کردند. در این برنامه اشعار زیبایی در مورد مینا توسط افراد خانواده ارائه شد و هم چنین فیلم کوتاهی از زندگی مینا به نمایش گذاشته شد. در بخشی از این مراسم اطلاعیه سازمان زنان هشت مارس تحت عنوان یک سال از وداع ما با مینا گذشت توسط فریدا فراز خوانده شد.

یک سال پیش جنبش زنان یکی از ارزشمندترین یاران خود را از دست داد. زنی که در طی زندگی پر بار خویش، مبارزه با اشکال مختلف ستم بر زنان را همواره تجربه کرده و پیوسته در تکاپوی گسستن زنجیرهای ستم و استثمار بود.

مینا حق شناس یکی از بنیان گذاران و فعالان سازمان زنان 8 مارس و همچنین از فعالان جنبش کمونیستی بود که فعالیتهای سیاسی خود را از اوان جوانی، در دهه 50 آغاز کرد. مینا که همواره قلبش با امید رهایی بشریت از ستم و نابرابری می تپید، برای ادامه راهش همانند هر زن مبارز و انقلابی، ناگزیر به شکستن قفس تنگ سنت و تابوهای زمانش بود. زنی که سالها خانه به خانه و شهر به شهر و کشور به کشور برای دیدار و گفتگو با زنان ایرانی و افغانستانی سفر می کرد و رهروانی را جستجو می کرد که در راه رهایی از ستم، بندهایشان را بگسلند و با او همگام شوند، روز 8 ژانویه 2011، بعد از چندین سال نبرد سخت با بیماری در سوئد، با زندگی بدرود گفت. مینا یک سال پیش ما را ترک کرد، اما رد او بر ساحل زندگی پر قدرت باقی است. او در خاطر همه زنان و مردانی جای دارد که

ارزش تلاش برای ساختن جهانی که شایسته زیستن باشد را می دانند. او همیشه در خاطره همه ستمدیدگانی خواهد ماند که پیشروان و یاران پیگیر خود را در مبارزه برای رهایی از جهان ستم و استثمار، ارج می گذارند.

فقدان یارانی چون مینا که از او بسیار آموختیم، بسختی احساس می شود و وظیفه سنگین ما در مبارزه جهت سرنگونی کلیت نظام زن ستیز اسلامی بعنوان اولین گام در راه رهایی زنان، مبارزه علیه ستم و استثمار بر کل بشریت را پیوسته به ما یادآوری می کند.

عهد مان را محکم و عزم مان را جزم می کنیم تا نهالهایی که او و همه زنان مبارز و انقلابی جهان کاشته اند آبیاری کنیم و به ثمر برسانیم.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان)

3 ژانویه 2012

نظرات، پیشنهادات و انتقادات

خود را در مورد

نشریه هشت مارس

برای ما ارسال دارید.

بی شک همکاری شما

در این زمینه ها به ارتقای

سطح نشریه کمک خواهد کرد.

www.8mars.com

zanane8mars@yahoo.com

zan_dem_iran@yahoo.ca